

چهل و یکمین سال تأسیس سازمان جوانان توده ایران خجسته باد!

نگاهی گذر ابر کارنامه ۴۱ ساله پیکار و کار سازمان جوانان توده ایران

صفحه ۵

متحد شویم!

علیه کشتار و اختناق در ایران بپا خیزیم!

۹ روز اعتصاب غذا در بن

تمامی ایران را از آن انباشته اند، اعمال خشونت های بربر منشانه در برخورد با ذکر اندیشان و انسانهایی که به باورهای جز اعتقادات سردمداران جمهوری اسلامی پای بندند، به کارگیری انواع شکنجه های روحی و جسمی، سنتی و مدرن برای کسب "اقرار" و باؤگویی آنچه خود مقرر می دارند و می پسندند، تحمیل شیانه روزی زندانبانان، برنامه ها و آموزش های "مکتبی" شان بروندانبانان سیاسی، بی گیری و بقیه در صفحه ۲

اعتصاب غذای ۹ روزه صدها میهن دوست ایرانی در آلمان فدرال با انعکاس وسیع در رسانه های گروهی پایان یافت. این اعتصاب غذا به ابتکار "کمیته همبستگی با ایران" در اعتراض به کشتار و اختناق و اعدام های غیر قانونی در ایران، ادامه جنگ بی ثمر و خونین با عراق، محروم ساختن اقلیت های ملی از حق تعیین سرنوشت خود، به ویژه خلق کرد و... برگزار شد. فضای ترور و وحشتی که سردمداران جمهوری اسلامی

راه توده

شهره اولان حزب توده ایران در خارج از کشور

دوشنبه ۶ فروردین ۱۳۶۳ مطابق
۲۶ مارس ۱۹۸۴
سال دوم، شماره ۸۵
پهنا: ۴۰ - عرض: ۸۵

«دستور العمل، شرعی قربانی کردن توده ایها...»

در مصاحبه ای گفته است: "... در رابطه با شروع محاکمه اعضای شاخه های غیر نظامی این حزب نیز دستوراتی به مراکز استانها داده شده و طبق دستور شورای عالی قضایی هم اکنون در استانها مشغول محاکمه اعضای این حزب هستند" (کیهان ۱۳ اسفند).
بقیه در صفحه ۱۱

محاکمات فرمایشی اعضا و مواد ایران حزب توده ایران در شهرستانها همچنان ادامه دارد. اخبار روزنامه های مجاز در هفته گذشته، از برپایی دادگاه بیش از ۶۷ عضو و هوادار حزب توده ایران در استان مرکزی، ارومیه و رشت حکایت دارد.
آیت الله میر محمدی، عضو شورای عالی قضایی

غلیان نارضایی توده ها، بحران حاکمیت و انتخابات

رویدادهای هفته های اخیر حاکی از آنست که تلاش جناح های مختلف حاکمیت جمهوری اسلامی برای ائتلاف انتخاباتی و ارائه فهرست واحد سراسری از نامزدهای انتخاباتی با شکست مواجه شده است. نیروهای اصلی این ائتلاف "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"، "روحانیت مبارز تهران"، "حزب جمهوری اسلامی"، "انجمن های اسلامی بازاریان" و "دفتر تبلیغات اسلامی" بودند که ظاهراً با همکاری ائمه جمعه سراسر کشور، فهرست فراگیر نامزدهای انتخاباتی را ارائه دهند. هدف این ائتلاف، بیش از هر چیز تغییر قطعی تناسب نیروها در حاکمیت به سود نمایندگان و مدافعان سرمایه داران و زمین داران - که در چهار سازمان نخست اکثریت قاطع دارند - از طریق تصفیه کامل مجلس بود.

هفت خوان عشق

بر پایه خاطراتی از فرزندان شهید حزب: غلامرضا خاضعی و فرزند جهاد
صفحه ۶

ایران در سالی که گذشت

صفحه ۸

درباره تغییرات قانون کار پیشنهادی

"بیش از ۹۵ درصد خواسته های کارگران در پیش نویس تکمیلی اخیر قانون کار گنجانده شده است" که اهم آنها تشکیل انجمن های صنفی کارگران و کارفرمایان، اضافه شدن مرخصی
بقیه در صفحه ۱۴

در پی انتشار پیش نویس قانون جدید کار که موج اعتراضات وسیع کارگران را برانگیخت، آقای سلامتی، معاون فرهنگی و پارلمانی وزارت کار در مصاحبه ای اختصاصی با روزنامه جمهوری اسلامی اظهار داشت:

اختلافات پایان ناپذیر بر سر تقسیم کرسی های نمایندگی مجلس کار این ائتلاف را به شکست کشانید. ظاهراً زیاده خواهی مدرسین حجتیه گرای حوزه علمیه قم و رهبران روحانیت مبارز تهران در شکست این تلاشها نقش داشته است. آیت الله خبیبی ماه گذشته گفت: "این معنی دارد که مثلاً دو بیست تا مجتهد در قم داشتیم و یک صد تا مجتهد در جاهای دیگر بقیه در صفحه ۴

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانبانان توده ای!

متحد شویم!

علیه کشتار و اختناق در ایران بیاخیزیم!

۹ روز اعتصاب غذا در بن

اعمال شکنجه و آزار و توهین و تحقیر و متلاشی کردن شخصیت و هویت "محکومی" که تا چند لحظه دیگر با بند شقاوت زندانیان به چوبه اعدام بسته می‌شود، به زیر شکنجه‌های مکرر کشیدن توده‌ای‌هایی که سالها پیش از یورش افسارگسیخته به حزب توده ایران، به سپاه چالهای جمهوری اسلامی برده شدند، قربانی کردن صدها هزار جوان و پیر و کودک در اثر بی‌گیری و دامن زدن به جنگی که اکنون ابعاد وحشتناک‌تر و ضدانسانی‌تری به خود گرفته است، گسترش فقر و محرومیت، احیاء وابستگی به امپریالیسم و... دهما عامل دیگر که چهره ضدبشری و کربیه جمهوری اسلامی را مشخص می‌کند، چنین اعتراض گسترده‌ای را می‌طلبید.

همبستگی گسترده نیروهای مترقی جهان، از این اقدام انقلابی و افشاگر، که نشانه پشتیبانی بی‌دریغ از مردم ایران و آرمانهای انقلاب است، یک پارچه‌گر این شور امیدبخش را در قلب‌ها برانگیخت که نیروهای انقلابی در نبرد عدالت جوانانه و آزادی خواهانه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی، از حمایت و همبستگی گسترده بین‌المللی برخوردارند. پیام‌های همبستگی‌ای که از چهار گوشه جهان با "کمیته همبستگی با ایران" مخابره شد، صحت چنین حکمی را تضمین می‌کند. مردم ایران و نیروهای مدافع آنان به ویژه حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران بر آن تکیه گاه پر قدرت بین‌المللی پشت دارند که مرزها را درهم شکسته و سراسر کیتی، سازمان‌ها، احزاب، جمعیت‌های مترقی و آزادی‌خواه و شخصیت‌های برجسته و معتبر جهانی را در بر می‌گیرد، برای بهره‌گیری از این همبستگی غرورآفرین بین‌المللی که نبرد علیه رژیم و بیدادگری‌های آن را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد، تنها باید متحد شد و یکپارچه عمل کرد. هرگونه عمل منفرد تفرقه افکنانه،

به مثابه آب تپه‌ری است که برجنایات و خیانت‌های جمهوری اسلامی ریخته می‌شود. تسلیم شدن به شرایطی که تنها هدف خنثی‌سازی اقدامات انقلابی نیروهای مترقی را دنبال می‌کند، زمینه‌ساز آن موقعیتی است که ارتجاع و عوامل سپاه رویش در خارج از کشور،



مترصد بهره‌برداری از آنند. تن دادن به آن، هر عمل انقلابی را به ضد خود بدل می‌کند. گسترده‌تر کردن هرچه بیشتر محکومیت رژیم در عرصه بین‌المللی و قوام بخشیدن به همبستگی و حمایت بی‌دریغ نیروها و محافل مترقی جهانی، ضرورت مبرم اتحاد نیروها و سازمان‌های سیاسی‌ای که برای تامین منافع محرومان ایران می‌بازند، می‌کنند، بیش از پیش مطرح می‌سازد. باید به این وظیفه انقلابی جامه عمل پوشاند.

۹ روز اعتصاب غذا در بن باموفقیت به پایان رسید

"کمیته همبستگی با ایران" به

خاطر اعتراض علیه کشتار و اختناق در ایران و افشای چهره سپاه جمهوری اسلامی و بسیج افکار عمومی در اروپا و به ویژه در آلمان فدرال برای نجات جان هزاران میهن دوستی که در زندانهای جمهوری اسلامی تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارند و خطر



مرگ هر لحظه جان‌گران بهای آنان را تهدید می‌کند، اعتصاب غذایی ترتیب داد. "کمیته همبستگی با ایران" طی یک فراخوان عمومی، از تمام ایرانیان دمکرات و آزادی‌خواه دعوت کرد تا در این اعتصاب غذا شرکت کنند و به طرز یکپارچه صدای رسای اعتراضی و حق طلبانه مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند. اعتصاب غذا از روز پنجشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۶۲ در شهرهای بن و کلن (آلمان فدرال) با خواسته‌های:

- قطع شکنجه، بازداشت‌ها و اعدام‌های غیرقانونی در ایران؛
- حق تعیین سرنوشت برای اقلیت‌های ملی، به ویژه مردم

کردستان؛

- قطع جنگ ایران و عراق و حل مسالمت آمیز موارد اختلاف؛

- تامین امکانات پناهندگی سیاسی، تحصیل و کار برای مهاجران ایرانی در آلمان فدرال آغاز شد.

در این اعتصاب غذا حدود ۲۰۰ تن از میهن دوستان ایرانی: توده‌ای، فدایی، اعضای تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، بسیاری از ایرانیان آزادی‌خواه و چند تن از مردم مترقی آلمان شرکت داشتند. این حرکت انقلابی، به طور هم‌زمان در شهرهای کلن و بن انجام شد.

"کمیته همبستگی با ایران" طی تماس‌های مکرر با سازمان‌ها و شخصیت‌های دمکراتیک و چهره‌های برجسته اجتماعی در آلمان فدرال آنان را به:

- پشتیبانی از انجام اعتصاب غذا؛
- دادن کمک‌های مادی و مالی برای هرچه موفقیت آمیزتر کردن اعتصاب غذا؛
- اعلام همبستگی با میهن دوستان در بند؛

- محکوم نمودن جنایات جمهوری اسلامی دعوت نمود.

شماره فعالیت‌های شبانه روزی "کمیته همبستگی با ایران" از همان ساعات آغازین اعتصاب غذا، آشکار شد. موج تلگرام‌های پشتیبانی از اعتصاب غذا و ابراز همبستگی با مبارزه آزادی‌خواهان ایرانی از چهار گوشه جمهوری فدرال آلمان و دیگر کشورهای اروپایی به محل اعتصاب غذا رسید.

فراکسیون پارلمانی حزب "سبزها" و شخصیت‌های برجسته این حزب، از جمله "اتوشیلی" و "یروشکا فیشر" سخنگوی فراکسیون پارلمانی این حزب و چند تن دیگر از نمایندگان پارلمان، در ابتدای اعتصاب غذا پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کردند. فراکسیون "سبزها" در پارلمان آلمان نیز در بقیه در صفحه ۳

علیه کشتار و اختناق در ایران بپا خیزیم!

بقیه از صفحه ۲

پیروزی انقلاب مردمی بهمین را نوید استقلال و آزادی ایران ارزیابی کرد و به سهم خود کوشید تا جوانه ای که تازه سبز شده بود به گل بنشیند. اکنون نیز که ارتجاعیون راستگرا مقدرات جامعه را به دست گرفته و از هیچ جنایتی برای تثبیت حاکمیت خونین خود ابایی ندارند، در کنار انقلابیون و دگراندیشان دمکرات ایستاده است و یک لحظه نیز از این کار غفلت نخواهد کرد.

"عصرما" روزنامه حزب کمونیست آلمان در چند شماره پیدایی، گزارشات متعددی از جریان این اعتصاب غذا به چاپ رساند. علاوه بر احزاب سیاسی، چندین سازمان و گروه دیگر دمکراتیک، جمعیت های صلح، حقوق بشر و غیره با ارسال تلگرام ها و نامه های فراوان، پشتیبانی خود را از اعتصاب غذا و خواست های آن اعلام کردند.

"سوسیالیست های جوان"، طی پیمایی به کمیته همبستگی با ایران، ضمن اعلام پشتیبانی از اعتصاب غذا، دولت آلمان فدرال را به خاطر سکوت رضا پیمندان در مورد شکنجه و اعدام در ایران، مورد مواخذه قرارداد و از هیات دولت خواست تا از نفوذ خود بر دولت جمهوری اسلامی، استفاده کند و اجازه ندهد تعداد بیشتری از میهن دوستان ایرانی به جرم آزاداندیشی، به پای قساوت های حکام راستگرا و ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی قربانی شوند.

سازمان جوانان سوسیالیست آلمان نیز با صدور بیانیه ای، پشتیبانی بلا شرط خود را از خواست های اعتصاب کنندگان اعلام کرد. سازمانهای دانشجویی، اتحادیه مارکسیستی، اسپارتاکوس، اتحادیه سوسیالیستی دانشگاه ها، شوراهای عمومی دانشجویی بسیاری از دانشگاه های آلمان فدرال با ارسال پیام هایی، حمایت بی دریغ خود را از خواست های اعتصاب کنندگان اعلام کردند. شورای سراسری دانشجویان آلمان نیز با صدور

بقیه در صفحه ۱۵

اعلام نمودند. هورست امکه، معاون رییس فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان و یکی از برجسته ترین رهبران این حزب نیز، از خواست های اعتصابیون پشتیبانی کرد.

انقلابیون و دمکرات های ایرانی، همواره مورد پشتیبانی بی دریغ و فعال حزب کمونیست آلمان فدرال قرار گرفته اند. پشتیبانی حزب برادر از اعتصاب غذا نیز در ادامه این سنت و نشانه سازمان روح انترناسیونالیستی و برادران آنهاست که همواره شاخص روابط میان کمونیست های آلمانی و انقلابیون ایرانی بوده است.

رفیق کارل هاینس شرودر، عضو هیات رییس و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان، همراه دیرک کرگر، یکی دیگر از اعضای رهبری حزب در محل اعتصاب غذا حاضر شدند و پیام و درودهای گرم و رزم جویانه کمونیست های آلمانی را به اعتصاب کنندگان رساندند. رفیق شرودر در سخنرانی خود یادآور شد حزب کمونیست آلمان فدرال همواره در کنار انقلابیون ایرانی ایستاده و فعالانه در مبارزه آنان علیه رژیم شاه شرکت کرده است. حزب کمونیست آلمان،

در این قطعنامه برخواست پایان هرچه فوری تر جنگ که صلح در خاورمیانه و نزدیک را به خطر انداخته است تاکید شده و از دو طرف درگیر در جنگ خواسته شده تا بر مبنای احترام به حقوق متقابل، اختلافات خود را از طرق مسالمت آمیز حل و فصل کنند. حزب سوسیال دمکرات آلمان، تاکید و پافشاری حکام جمهوری اسلامی بر ادامه جنگ را محکوم کرده و استعمال گازها و مواد شیمیایی در جنگ را که توسط عراق صورت می گیرد تقبیح کرده است. حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال در قطعنامه مذکور، تمام اعضای حزب در آلمان فدرال را فراخوانده تا به مهاجرین ایرانی یاری رسانند و از مخالفین دمکرات حاکمیت جمهوری اسلامی پشتیبانی سیاسی و معنوی به عمل آورند. فراکسیون پارلمانی این حزب نیز در قطعنامه جداگانه ای پشتیبانی خود را از اعتصاب غذا "کمیته همبستگی با ایران" و خواست های مطرح شده، اعلام نمود. شعب و سازمانهای این حزب در ایالات و شهرها و بخش های مختلف آلمان فدرال با فرستادن پیام ها و تماس های تلفنی، حمایت خود را از خواست های اعتصاب کنندگان

قطعنامه ای از اعتصاب کنندگان پشتیبانی کرد و خواستهای آنان را مورد تأیید قرار داد.

"کمیته همبستگی با ایران" موفق شد پشتیبانی و حمایت حزب سوسیال دمکرات آلمان را که سالها قدرت دولتی را در این کشور در دست داشت و داشت و قدیمی -

ترین حزب سیاسی جهان است، جلب کند. کارستن فویگت، سخنگوی امور بین المللی فراکسیون این حزب در پارلمان آلمان فدرال، در محل اعتصاب غذا حاضر شد و بیانیه حزب خود را در مورد اوضاع ایران خواند و به اعتصاب کنندگان اطمینان داد حزب سوسیال دمکرات آلمان از مبارزه دمکرات های ایرانی پشتیبانی خواهد کرد.

حزب سوسیال دمکرات آلمان از "کمیته همبستگی با ایران" دعوت کرد در کنگره این حزب که در زمان انجام اعتصاب غذا، در شهر بن برگزار شد، شرکت کند و از تربیون کنگره خواستهای اعتصابیون را که خواستهای برحق خلقهای ایران است، به گوش حاضرین برساند. مسئول و

سخنگوی "کمیته همبستگی با ایران"، در این کنگره شرکت کرد. وی اوضاع حاکم در ایران و جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه دگراندیشان دمکرات را برای شرکت کنندگان تشریح کرد و خواستهای اعتصابیون و انگیزه آنان را از این حرکت انقلابی به اطلاع شرکت کنندگان در کنگره رساند.

در این کنگره از سوی هیات مرکزی حزب، قطعنامه ای در مورد اوضاع ایران به کنگره ارائه شد. در این قطعنامه آمده است: "حزب سوسیال دمکرات

آلمان، شدیداً سیاست سرکوب مسئولان سیاسی در ایران را محکوم می کند و از تمام تلاش ها برای تغییر این سیاست سرکوبگرانه پشتیبانی می کند."



اعتصاب غذای ۴۶ تن از میهن دوستان ایرانی در ریتانیا که گزارش آن در شماره قبل درج شد

با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

غلیان نارضایی توده‌ها، بحران حاکمیت و انتخابات

بقیه از صفحه ۱۴

داشتیم، این‌ها بیایند انتخاب کنند، دیگر مردم پروند کنار؟ این یک توطئه است... (کیهان ۱۰ اسفند ۶۲).

از آن پس تصمیم گرفته شد که سازمانهای سیاسی و مذهبی موجود تنها در حوزه فعالیت خود...
انتخاباتی معرفی کنند، این تصمیم در عمل بیش از همه به سود حزب جمهوری اسلامی و ستادهای انتخاباتی بازاریان بزرگ تمام می‌شود که در سراسر کشور نفوذ سازمان یافته دارند. از سوی دیگر جناح‌های مختلف حاکمیت، متعاقب این تغییرات تحرک گسترده تبلیغاتی از خود نشان می‌دهند. برخی نظریات برنامه‌ای خویش را با مردم در میان می‌گذارند. از "فضای باز سیاسی" و آزادی انتخابات (۲) دم می‌زنند. توده مردم را به "حضور در صحنه" و شرکت در انتخاباتی که گویا در تعیین آینده نظام اهمیت فوق‌العاده‌ای خواهد داشت دعوت می‌کنند.

مقاومت تحولات اخیر در این عرصه چیست؟

تشدید بحران حاکمیت، بازتاب اوچگیری نارضایی مردم و ناامیدی آنان از حاکمیت است

تشدید بحران حاکمیت در درجه نخست بازتاب غلیان نارضایی توده‌ها و روی برتافتن آنان از حاکمیت است. پدیده‌ای که حکام جمهوری اسلامی امروز خود نیز به آن اذعان دارند و از عواقب آن آشکارا هراسانند.

اعتراض و مخالفت اوج گیرنده کارگران با پیش نویس جدید قانون کار، مبارزه آنان در راه افزایش دستمزد و احیاء تشکلهای صنفی انقلابی، مقاومت دهقانان در برابر بازگشت زمین‌داران و مهاجرت توده‌ای آنان به شهرها که به مرز یک میلیون نفر در سال رسیده است و به خودی خود به یک مشکل تهدید کننده اجتماعی تبدیل شده است، جنبش اعتراضی و مطالباتی در میان بی‌کاران و زحمتکشان شهرها که در تهیه مایحتاج روزمره خویش با مشکلات روزافزون مواجهند، و نارضایی و انفعال و مخالفت دانش آموزان و دانشجویان و روشنفکران، در کنار جنبش نیرومند صلح طلبانه مردمی و مقاومت سازمان یافته نیروهای انقلابی و مترقی اپوزیسیون، دورنمای تاریکی برای حاکمیت جمهوری اسلامی ترسیم می‌کند و از هم امروز بر جنگ قدرت میان جناح‌های مختلف حاکمیت تأثیر می‌گذارد.

سران حاکمیت اینک، پنهان نمی‌کنند که دلیل اصلی تغییر سیاست انتخاباتی، هراس آنان از بی‌تفاوتی و مخالفت مردم با انتخابات است. بدون شک سیاست اصولی نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنها حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران که زحمتکشان را به مخالفت با انتخابات فرمایشی خوانده اند، در این میان نقش

همی داشته است. سردمداران جمهوری اسلامی اینک تلاش دارند که حداقل پشتیبانی بخشی از زحمتکشان مسلمان پایبند به اهداف انقلاب را که تا چندی پیش هوادار فعال حاکمیت بودند، و اینک نسبت به آن هر روز بیشتر بی‌تفاوت می‌شوند، به کمک آنان پشتیبانی عقب مانده ترین بخش‌های زحمتکشان را جلب کنند. آنان خطاب به دانشجویان می‌گویند:

"چرا دانشگاه حالت انفعالی پیدا کرده است؟... در مرحله سازندگی تداوم و ایستادگی در مقابل استعمار (۲) که احتیاج به فعالیت شناسند در برابر اینها بی‌تفاوتید.

اگر شما در انتخابات شرکت نکنید خطرناک است. مردم هم به حرمت شما که اهل فهم و فکرید رای می‌دهند" (فخرالدین حجازی - کیهان ۲۵ اسفند ۶۲).

نخست وزیر نیز "با توجه به اعتماد مردم به دانشجویان متعهد"، خواهان "بازگشت دانشجو و دانشگاه به سیاست" است (جمهوری اسلامی ۲۵ اسفند ۶۲).

هراس از انزوای کامل و احساس نیاز به جلب نیروهایی که "مورد اعتماد مردم" هستند که خود اعترافی آشکار به عدم اعتماد مردم به حاکمیت است - حکام جمهوری اسلامی را به اتخاذ سیاست نوین انتخاباتی واداشته است.

مبارزه انتخاباتی جناحهای مختلف حاکمیت چه هدفی را دنبال میکند؟

مضمون اصلی مرحله کنونی نبرد قدرت در حاکمیت، مقابله با تلاش مراجع تقلید و مدرسین حجتیه گرای حوزه‌های علمیه برای تسلط کامل و تثبیت نفوذ خویش در حاکمیت، از سوی مجوسه نیروهایی است که در طول سالهای پیش و پس از انقلاب زیر چتر رهبری واحد آیت‌الله خمینی گسرد آمده بودند.

این نبرد در چهار چوب سیاستی رخ می‌دهد که جناح‌های مختلف حاکمیت کم و بیش موافقت خود را با آن اعلام کرده‌اند، خطوط اصلی این سیاست تا زانندن رشد سرمایه‌داری و حفظ نظام زمین‌داری بزرگ، محدود کردن تحولات اجتماعی در چهار چوب منافع زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ و به ویژه بورژوازی تجاری، احیای وابستگی‌های اقتصادی و نظامی به امپریالیسم و همسویی و همسانی سیاسی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، سرکوب سبانه نیروهای انقلابی پیگیر و ادامه فاجعه آمیز جنگ توسعه طلبانه است.

نفوذ رهبران راستگرای حوزه‌های علمیه در سالهای اخیر در حاکمیت همواره رو به افزایش بوده است. چرخش به راست حاکمیت جمهوری اسلامی از جمله تحت فشار آنان که به مثابه سخنگویان بخشی از سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ همواره در کلیه عرصه‌های سیاست حاکمیت

از ارتجاعی‌ترین ست گیری‌ها پشتیبانی کرده‌اند، شکل گرفت. اینک نفوذ آنان تا به حدی است که می‌توانند برای سوءاستفاده از احساسات صلح طلبانه توده‌ها به سود خویش، خود را مخالف سیاست جنگ طلبانه حاکمیت نیز قلمداد کنند.

"اینها همان افرادی هستند که ولایت فقیه و انقلاب را قبول ندارند، دیروزی می‌گفتند چگونه در مقابل شاه که غرق در سلاح است بایستیم و اصرار داشتند که با آمریکا نمی‌شود جنگید، اینها غیر مستقیم ارتباط پیدا می‌کند با کسانی که می‌گفتند چرا با عراق بجنگیم و چقدر بچه‌های ما به شهادت برسند" (آیت‌الله صانعی - اطلاعات ۲۰ اسفند ۶۲).

از سوی دیگر تثبیت راه سرمایه‌داری و توسعه روندهای ملازم آن، تمایز طبقاتی و سیاسی در میان پیروان آیت‌الله خمینی را گسترش داده است. بخشی از آنان - از جمله آیت‌الله مهدوی کنی و طرفدارانش در راس روحانیت مبارز تهران - از دیرباز به ائتلاف سیاسی مستحکم با مدرسین حجتیه‌گرای حوزه‌های علمیه روی آورده‌اند.

سران بازار نیز که امروز در راس تشکلهای سرمایه‌داران، از قدرت سیاسی و اقتصادی سازمان یافته‌ای برخوردارند، پیوندهای اقتصادی و سیاسی تنگاتنگی با سخنگویان خویش در راس حوزه علمیه دارند. یکی از اهداف سیاسی واکذاری امتیازات سیاسی و اقتصادی هر چه بیشتر به بورژوازی تجاری، تلاش برای گسستن این پیوندها، جلب پشتیبانی بازاریان از دولت است.

اکثریت حزب جمهوری اسلامی به رهبری رییس جمهور - که از یکسو نماینده منافع بورژوازی تجاری و زمین‌داران و از سوی دیگر نماینده بورژوازی بوروکراتیک نوین در دستگاه دولتی است، در حالی که قوه اجراییه را در اختیار دارد و از پشتیبانی نیرومند بالاترین مقامات حاکمیت برخوردار است، در سالهای اخیر همواره پرچمدار سازش و تسلیم در برابر حجتیه گرایان بوده است.

گرایش "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم"، "روحانیت مبارز تهران"، "انجمن‌های اسلامی بازار" و "حزب جمهوری اسلامی" به ائتلاف و همکاری سیاسی هر چه تنگاتنگ‌تر، بازتاب همگونی هر چه بیشتر پایه طبقاتی آنانست. اختلافات در میان آنان از جنگ قدرتی سرچشمه می‌گیرد که از نقطه نظر منافع زحمتکشان فاقد هرگونه اهمیت سیاسی است. یاری خواستن آنان از توده‌ها در این جنگ قدرت، فریبکاری ریاکارانه‌ای بیش نیست.

نزدیک شدن انتخابات، در عین حال موجب افزایش فعالیت سیاسی بقایای گرایش مدافع "عدالت اسلامی" در حاکمیت شده است، سران

چهل و یکمین سال تأسیس سازمان جوانان توده ایران خجسته باد!

نگاهی گذر ابر کارنامه ۴۱ ساله پیکار و کار سازمان جوانان توده ایران

فروردین ۱۳۶۳، چهل و یک سال از تأسیس سازمان جوانان توده ایران گذشت. چهل و یک سال کار و پیکار در راه تربیت و تشکل جوانان، چهل و یک سال فعالیت در راه آگاه کردن جوانان از حقوق صنفی و سیاسی شان و مبارزه در راه تحقق این حقوق، چهل و یک سال نبرد ایثارگران در راه تحقق آرمان‌های حزب توده ایران، همه و همه برگ‌های زرین تاریخ سازمان جوانان توده ایران به مثابه سازمان پیشاهنگ جوانان ایران است.

تشکیل سازمان جوانان توده ایران در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، یک پدیده خلق الساعه نبود. از همان ابتدای تشکیل حزب توده ایران، تمایل جوانان به پیوستن به صفوف حزب چشمگیر بود. رهبری حزب بر مبنای توصیه لنین بزرگ که می‌گوید:

"ما حزب آینده ایم و آینده به نسل جوان تعلق دارد که با اشتیاق بسیار از نوآوران پیروی می‌کنند."

یک سال و نیم پس از تشکیل حزب، یعنی در فروردین ۱۳۲۲ سازمان جوانان توده ایران را بنیاد نهاد.

پس از تشکیل سازمان جوانان توده ایران، تحولی عظیم در زندگی سیاسی و اجتماعی جوانان ایران پدید آمد. جوانان حق داشتند سازمان سیاسی خود را داشته باشند، رهبری سازمان خویش را انتخاب کنند، نسبت به حوادث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور خویش مسئول و هوشیار باشند، با جوانان کشورهای دیگر در کنفرانس‌ها و کنگره‌های جوانان به بحث و گفتگو و تبادل نظر بنشینند و شخصیت آن‌ها به مثابه عضوی فعال در جامعه به حساب آید.

سازمان جوانان توده ایران، توانست با پیروی از خط‌مشی و رهنمودهای حزب توده ایران، به سازمان وسیع جوانان پیشرو و مترقی ایران بدل گردد و در تحول فکری جوانان نقش ارزنده‌ای ایفا کند.

سازمان جوانان توده ایران در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۷، یعنی دوران فعالیت علنی خود، تحت رهبری حزب توده ایران در مبارزه ضد فاشیستی، در نبرد ضد امپریالیستی خلق‌های ایران علیه امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی، در جنبش رو به اعتلای صلح در سال‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، نقش مهم و ارزنده‌ای ایفا کرد. افزون بر این، توده‌ای‌های جوان به مثابه نمایان اندیشه سوسیالیسم علمی و به کمک حزب، چنان انقلاب فکری در سطح جامعه ایجاد کردند که جامعه فرتوت و عقب افتاده و زیر سلطه رشاخانی، به جامعه پرجنب و جوش جوانان در همه عرصه‌ها تبدیل شد.

یورش امپریالیسم و ارتجاع به جنبش توده‌ای در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که در پی آمد آن حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ایران "غیرقانونی" اعلام شدند، علی‌رغم سببیت عناصر وابسته به دربار، نتوانست در جنبش عظیم توده‌ای وقفه ایجاد کند و از همان فردای توطئه، رهبری سازمان جوانان به سازماندهی مخفی اعضا خود پرداخت و بلافاصله ارگان مخفی سازمان جوانان به نام "حقیقت پیروز خواهد شد" به صورت پلی‌کیی انتشار یافت. یک سال پس از توطئه ۱۵ بهمن ۲۷، روزنامه "رزم"، ارگان سازمان جوانان به شکل مخفی منتشر شد و به زودی نشریه محبوب جوانان ایران گردید.

پس از مدت کوتاهی، دوباره جنبش اعتصابی در مدارس، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها آغاز شد. همه جا، سازمان جوانان توده ایران رهبری حرکت‌های توده‌ای جوانان را به عهده داشت.

با اعتلاء جنبش ضد امپریالیستی مردم میهن ما علیه شرکت فاسب نفت جنوب و امپریالیست‌های انگلیسی و همدستان آمریکایی‌شان در سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۲۷، میلیون‌ها ایرانی برای ملی کردن صنعت نفت به نایشات عظیمی دست زدند. سازمان جوانان توده ایران، تحت رهبری حزب توده ایران در حرکت و بسیج مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان نقش ارزنده‌ای ایفا کرد. روزنامه "خورشید صلح برای دانشجویان" در سرمقاله مورخ ۴ بهمن ۱۳۲۹ خود نوشت:

"... توقیف دانشجویان، تعرض به مصونیت و احترام دانشگاه است... نمایش عظیم و بی‌سابقه پیش از ۶۰۰ دانشجو و دانش آموز علیه شرکت فاسب نفت جنوب پدیده‌ای نبود که بتواند نادیده گرفته شود..."

نفوذ سازمان جوانان توده ایران در میان دانش آموزان چشمگیر و استثنایی بود و اکثر فعالیت‌های سازمان جوانان بر دوش آن‌ها قرار داشت و به حق باید گفت سازمان جوانان بخش وسیعی از دانش آموزان را در بر می‌گرفت. دانش آموزان توده‌ای با همه محرومیت‌های خانوادگی و مشکلات تحصیلی، همواره در سرپست حاضر بودند.

دفاع از حقوق صنفی و تشکل سازمان‌های صنفی از اهم وظایف توده‌ای‌های جوان بود. در سال ۱۳۲۹، توده‌ای‌های جوان موفق شدند به کمک دانش آموزان تهران سازمان دانش آموزان تهران و در سال ۱۳۳۰، سازمان دانش آموزان ایران را به وجود آورند و روزنامه "دانش آموز" به صورت ارگان سراسری این سازمان منتشر شد.

سازمان دانش آموزان ایران، طی دو سال فعالیت علنی خود موفق شد در مبارزه با نفوذ فرهنگ استعماری، قوانین جابرانه امتحانی و

کنکور دانشکده‌ها و بسیج دانش آموزان در مبارزات ملی شدن صنعت نفت موفقیت‌هایی به دست آورد.

حزب توده ایران به علت اهمیت نقش روشنفکران و به خصوص دانشجویان در اشاعه دانش انقلابی، از همان نخستین ماه‌های آغاز فعالیت خود، کار در میان دانشجویان را در دستور کار خود قرار داد. حزب در چهار عرصه، فعالیت در میان دانشجویان را مورد توجه قرار داد: ۱- آشنا کردن دانشجویان به حقوق میهنی و صنفی و کوشش در راستای ایجاد تشکل‌های صنفی دانشجویی.

۲- اشاعه اندیشه سوسیالیسم علمی در میان دانشجویان و جلب دانشجویان به حزب طبقه کارگر.

۳- پیوند مبارزه دانشجویی با مبارزه خلق و زحمتکشان.

۴- تلاش در جهت ارتقاء سطح دانش علمی دانشجویان و اعتلاء سطح علمی و فرهنگی دانشگاه‌های ایران.

به جرات می‌توان گفت در هر یک از این عرصه‌ها، به تناسب معینی، دستاوردهای تلاش حزب چشمگیر بوده است.

سازمان جوانان توده ایران از همان سال ۱۳۲۲، ضرورت تشکیل اتحادیه را برای دانشجویان روشن ساخت و با کار تبلیغی و سازمانی پیگیر و مداوم در این راستا کوشید. دستاورد این تلاش تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود که در اردیبهشت ۱۳۲۹، نمایندگان دانشکده‌های مختلف طی میتینگ باشکوهی تشکیل آن را اعلام کردند. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بعد از تشکیل به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پذیرفته شد و بلافاصله به عضویت هیات اجرایی و بعد به عضویت هیات دبیران اتحادیه درآمد. نماینده دانشگاه تهران در دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی سال‌های طولانی از اعضا فعال کادر رهبری این سازمان بین‌المللی بود.

طی چهل و یک سال گذشته دفاع از حقوق کارگران جوان، مهم‌ترین وظیفه سازمان جوانان توده ایران بوده. ممنوع کردن کار کارگران زیر ۱۶ سال، تحصیل اجباری، به وجود آوردن امکان برای تحصیل کارگران نوجوان و جوانان، مزد مساوی در برابر کار مساوی، جلوگیری از اخراج بی‌بند و بار کارگران جوان، ممنوع کردن کار شبانه برای کارگران نوجوان و جوان، در زمره مطالبات محوری سازمان جوانان توده ایران در عرصه دفاع از حقوق کارگران جوان بوده است. نشریات سازمان جوانان توده ایران در تمام

هفت خوان عشق

برپایه خاطراتی از فرزندان شهید حزب: غلامرضا خاضعی و فرزند جهاد

خوان اول

نیمه دوم سال تحصیلی ۵۴-۱۳۵۳ بود. دانشجویان سال اول "علوم سیاسی" دانشگاه تهران برای درس جامعه شناسی در انتظار استاد جدیدی بودند. همین که استاد پا به کلاس گذاشت، با نخستین سخنانش دانسته شد که در آمریکا حتی زبان مادری اش را غفلت نمیدانده و به سوی ما گسیل داشته‌اند. با کلام افسوسگرانه و عشوهای استادمانانه درس را آغاز کرد. از دهانش زهرهای شیرین می‌تراوید. هر واژه اش و هنر و ناسازی بود به توده رنجبری که در آن سالهای سیاه "رستاخیزی" در پشت دیوارهای دانشگاه به پویش و خیزش دانشجویان چشم امید دوخته بود. استاد به معرفی دیدگاهی پرداخت که مرشدانش آموخته بودند و مکتب کتاب درسی که ارثیه ایشان بود. دانشجویی از جا برخاست. سبزه روی ریزه اندامی بود به نام رضا. رضا به سال ۱۳۳۲ در زابل - آن خطه بریان - به دنیا آمده و در زاهدان و مشهد و اصفهان و تهران بزرگ شده بود. پیشانی بلند و استخوان بندی محکم و قوی چهره پر بالای آن جبه کوچک بی‌گمان یادگار اقوام مادری اش - بلوچان - بود. چین و شکن چهره که سبیل پر پشت قیرقامی بر عرق آن می‌افزوده سنش را بسیار بیشتر از آن می‌نمود که بود. رفتاری آرام و نجیبانه داشت. اما چشمان سیاه و گیرای او بر درون جوشان و قلب گدازانش گواهی می‌داد. نگاه کردن به چشمانش هیچ آسان نبود. با حجب و فروتنی با استاد گفتگو آغاز کرد. چون کودکی که بر فلاف یخین دریاچه‌ای عمیق گام برمی‌دارد و می‌داند که زیر پای او ترد و شکننده است.

رضا گفت: "گمان نمی‌پرید که ما در جامعه شناسی به دیدگاه‌های دیگری نیاز داریم؟ منظورم چنان پیشنی است که در شناخت جامعه پیچیده ایران به کار بیاید و با ویژگی‌ها و نیازهای جامعه ما سازگارتر باشد."

استاد انتظار چنین واکنشی نداشت. دیو خودنمایی در او سر



رفیق شهید غلامرضا خاضعی



رفیق شهید فرزند جهاد

برداشت. با نعره‌ای جنون آسا به سوی رضا خیز برداشت و واژه‌های زهرآکین خود را بر پیکر نحیف قربانی خود فرو بارید. چون گرگی زخم خورده عربده کشید: "این زشت‌های داغ انقلابی را کهنه کرده‌ام. لازم نیست کسی به من از تضادهای کاپیتالیسم و جوامع طبقاتی درس بدهد..."

حرفهای استاد آشکارا بوی "پرونده سازی" می‌داد. رضا در زیر این فشار بی‌رحمانه کلافه شده بود. با چهره پرا فروخته و فکهای برهم فشرده خاموش ایستاده بود. استاد دور برداشته بود و همچنان بر سر آن ریزه اندام یاغی هوار می‌کشید: "بیرون این کلاس هر مزخرفی که دلتان می‌خواهد به من بپایید، اما یادتان باشد که کلاس جای علم و منطق است نه شعارهای مسخره و توخالی."

"پس ما هم حق داریم که قبول نکنیم."

این صدای محکم و مطمئنی بود از گوشه دیگر کلاس. درست پشت سر استاد. غریبی بود که ناگاه تعادل دلخواه استاد را به هم ریخت. استاد از رضا روگرداند. به چشم خود دید که میان دو بازوی منگنه‌ای در هم فشرده گیر افتاده است. همه نگاه‌ها به طرف صدای تازه چرخید. او در جای خود تکان خورد و سرانجام به پا ایستاد. خون سرد و استوار. فرزند بود. پلنگزاده‌ای بچه سال می‌نمود. متولد ۱۳۳۶ در شیراز. چندان جوانی که هنوز مو بر چهره اش نرسیده بود. اما یلی بود این فرزند. با اندامی پهلوانی و ورزیده. کشتی گیر و کوهنورد بود. دستهای عضلانی

و درشتش آدم را به یاد تختی می‌انداخت (که فرزند سخت دوستش می‌داشت). با سری پرسوز و قلبی جوشان. نگاهی شر خسیز و لبانی زمزمه گر. اغلب ترانه "مرا ببوس" را زیر لب می‌خواند. شوریدگی در سرشت او بود. فغان و غوغای درون آرامش او را برآشفته بود. شور و هیجان او چنان ژرف و اصیل و پرمایه بود که سرش را به دوار می‌افکند. او حرف نمی‌زد. می‌گریه. راه نمی‌رفت. می‌دوید. بحث نمی‌کرد. می‌جنگید. استاد هاج و واج و ناباور به او می‌نگریست: "شما چه گفتید؟"

فرزند نگاه مغرورش را به او دوخت: "گفتم که ما هم حق داریم با آنچه موافق نباشیم نپذیریم".

استاد حیرت کرد: "عجب! شما برای درس خواندن به اینجا آمده‌اید یا بحث و تبادل نظر با من؟"

فرزند جواب داد: "آقا ما چه تبادل نظری با هم داریم؟"

استاد وا رفت. رضا در پشت سر استاد جان گرفت: "حرف ما خیلی ساده است. هدف ما درس خواندن است، اما ما از شک مادران یکر است به اینجا نیامده‌ایم که ما با هزار رشته به جامعه و مردم خودمان بسته شده‌ایم. این کلاس را هم که شما برای ما سرفات نیاورده‌اید مردم از دست رنج و قوت روزانه‌شان زده‌اند تا ما توانستیم اینجا جمع شویم."

استاد به فکر قدرت نمایی افتاد: "من برپایه آنچه تدریس می‌کنم امتحان خواهم گرفت و شما ناچارید خود را با آنچه من مقرر می‌کنم آداپته کنید. من برای

شما راه دیگری نمی‌بینم". استاد خشنود از زورگویی خود به طرف در کلاس راه افتاد. باز صدای فرزند بود که در نیمه راه میخکوبش کرد: "راه دیگر را خودمان پیدا می‌کنیم".

هفته بعد استاد با کج خلقی و ناخرسندی با دانشجویانی انگشت شام و کلاس تنها ماند. دو هفته بعد انتخاب کلاس درس را به دانشجویان وا گذاشت. سه هفته بعد عذر آورد و دیگر پا به کلاس نگذاشت. خود پسندی و تفرعن "آکادمیک" او خراش برپا شده بود. درس جامعه شناسی ما ناتمام ماند. اما دانشجویان به تمامی درس گرفته بودند.

دوستی رضا و فرزند پایه استواری یافت.

خوان دوم

رضا کمتر به کلاس می‌آمد. غمگین و افسرده در گوشه حیاط دانشکده می‌نشست. مادر بیمارش برای درمان به تهران آمده بود. زن معصوم زحمتکشی که پیکر ناتوانش در زیر تازیانه‌های زمانه به جان آمده بود. چندی بعد او در گذشت بی آنکه هنوز غبار پیری بر چهره روشنش نشسته باشد. رضا سخت به او وابسته بود و از این ضایعه اندوهی جانگداز برداش نشت. به مادران بی‌گناه و ستم‌دیده می‌اندیشید. خیل زنان در هم شکسته و لکد مال شده‌ای که در گوشه‌های گمنام خاموشی جان می‌سپارند. آیا سزاست که این دستگاه هستی سوز چاودانه بر همین مدار بگردد؟ شایسته است آیا آدمخواری که تاجی از استخوان بر سر نهاده‌اند و در پایکوبی خویش بر تن و جان میلیون‌ها زحمتکش عربده مستانه سر می‌دهند. قدحهای ملامال از خون قربانیان خود را با بانگ نوش به اندرون عفن خود بریزند؟... (۱) یا اینکه راه رستگاری هست؟... اما کو جواب؟ کو یاد زهر؟... رضا و فرزند و تنی چند از دوستانشان به کنکاشی تب آلود و پرتکاپو برخاستند. تقلائی دشوار و عصب گداز بود. پاسخ‌هایی جسته و بقیه در صفحه ۷

هفت خوان عشق

بقیه از صفحه ۶

یکی از دوستان چریک از چند روز پیش پایبج توده ای ها بود که: "پس شما کی می خواهید از تئوری باقی دست بردارید؟ شما مرد میدان نیستید. حماسه سرا و مرثیه خوانید. توده ای ها همه به سوراخ موش خزیده اند. کو؟ کجا هستند یاران شما؟ حزب طراز نوین فرسنگها از طبقه کارگر عقب مانده..."

ناگاه طنین خفه موتورسیکلتی کلاف سخشن را برید. نگران چشم به دره دوخت:

"کیست در این وقت شب؟"

صدای موتور فرو خوابید. گفتم: "غریبه نیست."

فرزاد وارد شد. با چشمانی براق و چهره ای ملتهب. به یک نگاه دانستم که از "پخش" برمی گردد. دوست چریکمان یوزخندی بر لب آویخت. رو به فرزاد کرد (که یار کوهنوردی او بود):

"کم پیدایی پهلوان! توده ها فرصت سرخاراندن نمی دهند؟"

فرزاد امانش نداد. زیپ خاک آلود را پایین کشید. دسته ای "نوید" از بغل بیرون آورد و روی میز کوبید. با دست نیرومندش به پشت دوستان زد:

"تق نزن داداش! بردار بخوان تا روشن بشوی."

"نوید" در فروغ سرخ فانوس موج برمی داشت. آنجا تیتیر زده بود:

"پیش به سوی مبارزه مسلحانه توده ای".
چریک خاموش بر "نوید" می تگریست.

خوان هفتم

بهمن فصل امید بود. در کوچه های شهرسما از برابر نفیر تیر و خروش آدمی می گریخت. فرزاد گفت: "فکران رضا هستم. دیشب زخمی و خونین برگشت. کتفش را باند پیچی کردیم. به استراحت نیاز داشت. اما صبح زود باز از خانه بیرون زد. حالا هم که باز دیر کرده. امیدوارم بلائی سرش نیامده باشد."

ساعتی بعد رضا آرام. به درون اتاق لغزید. از زیر آستین کت مدرسش خون می تراوید. فرزاد او را به یاد نکوهش گرفت: "امروز باید در خانه استراحت می کردی. آخر تو کی به سر عقل می آیی؟ می دانستم که اگر به خیابان بروی زحمت بازدهان باز می کند."

رضا نقش درد را از چهره بقیه در صفحه ۱۰

در کف آزادگان نکیرد مال". کلبه اش اتاقک محقری بود که نشانی آن را همه واماندگان و آوارگان و بی پناهان از برداشتند. ... زمستان سخت ۵۶ فرا رسید. رضا اتاقک سرد خود را یخچال می نامید. می گفت: "جای خوبی است. آدم فاسد نمی شود! رضا سهمیه نفت خود را به همسایه های محتاجش می داد. حالا او روزی چند ساعت به سرکار می رفت. با این وجود کرایه چند ماه اتاقتش پس افتاد. سرانجام همان "یخچال" هم از دست رفت. فرزاد با دو دانشجوی دیگر - همه رانده از کوی دانشگاه - در اتاقتی می نشستند. رضا نیز به آنان پیوست. حالا پار کرایه خانه از دوش برداشته شده و دستمزد کار بردار آمدش افزوده بود. اما شکفت که او روز به روز ندراتر می شد! روزی یک وعده غذا می خورد. می گفت:

"من شانس آورده ام که هیکل فرزاد را ندارم و گرنه حتما از پس آن برنی آمدم."

راست می گفت. اگر کسی نبود که وعده های غذا را به یادش بیاورد، معلوم نبود تا کی با شکم خالی سرمی کرد....

بهار ۵۷ رسید. خبر داشتیم که پاره ای از کارخانه ها در اعتصاب هستند. رضا گرفتاری تازه ای یافته بود. برادر بیمارش به عمل نیاز داشت، و برای عمل جراحی پول لازم بود. رضا دیگر همه را دوشیده بود. آن روز صبح کنار در غربی دانشگاه به او برخوردیم. خستگی از قیافه اش می بارید. چند بسته اسکناس را به دست جوانی می داد. دلم به رقت آمد. طفلکی برادر رضا... این گذشت.

من هیچگاه برادر رضا را ندیدم. یک سال بعد عکس او را در روزنامه چاپ کرده بودند. بی ذرنگ او - برادر رضا - را شناختم. در زیر عکس نوشته بود: "شهید محمد جانچانیان - عضو هیات مدیره سندیکای کارگران بافنده سوزنی".

خوان هشتم

در یرتولرزان فانوس نشسته بودیم. پاسی از شب می گذشت. دی ماه ۵۷ بود. جامعه مهارگسسته گرم در کار خانه تکانی انقلابی بود.

چنین شد که فرزاد گریزان از نگاه خبرچینان و گزمنگان حصارهای بلند کارخانه های جاده کرج را طواف می کرد. و رضا با چه اشتیاقی راهی پیاده شهر می شد تا آن جزوه دست نویس را به آن کارگر ذوب آهن برساند. شامگاهان که باز می گشت در نگاهش تلاطوبی بود آشنای عاشقان که گزمنگان مرکز آن را نمی شناختند. یک روز در خاشاک محوطه دانشکده پاره کاغذی افتاده بود. تکه کاغذ مغرور از پشت پیکر درید هاش شعاری - داد: "متحد شویم ورژیم جنایتکار شاه را سرنگون کنیم". عنوان نشریه را پاره کرده بودند. تهسبا در گوشه ای این مانده بود:

"نشریه هواداران حزب... همین. فرزاد پرسید: "کدام حزب؟" و رضا با برقی در دیدگان جواب داد: "حزب توده ایران".

فرزاد گفت: "این باید نوید باشد"

خوان چهارم

بهار سال ۵۶ بود. خلق به پا خاسته در تدارک دورخیز انقلابی بود و این بار به دانشگاه - این پیشقراول جنبش - درس رزم و پایداری می داد. ما آزمونهای نیمسال اول را می گذراندیم. از سالن که بیرون آمدیم جزوه های درسی خود را از کنار در برداشتیم و آنها را گدازان یافتیم. بازم دستی امیدافروز در لای هر جزوه درسی کتابچه ای نهاده بود. چون دشنه ای در نیام کرباس. آنجا هر کس سهم خود را برمی داشت. آن روز رضا را دیدیم که شتابان دور می شد.

پرسیدیم: "کجا؟"

گفت: "بیرون دانشگاه."

پرسیدیم: "کدام طرف؟" کتش را از روی سینه کنار زد. آنجا روی قلبش، درشت نوشته بود:

"به سوی حزب".

خوان پنجم

رضا هیچ وقت سرو سامان نداشت. اما بلند همتی و بزرگواری او مرزی نمی شناخت. هیچ کس در حضور این مفلس پاکبخته جرات دست بردن به جیب نداشت. از این رو همواره کیسه اش تهی بود: "قرار

گریخته ، ابهام آمیز و مه آلود از نهانگاه اندیشه ها و گنگوشه های اذهان رخ می نمود. به هر روزنه ای سر بکشید، به هر سوراخی سرفرو برید: آن نشریه توقیف شده ای که نسخه هایش در انبار فلان کتاب فروشی هست. آن کتاب شیرازه گسیخته و رنگ سوده ای که در پرتجای غبار گرفته بهمان کتابخانه افتاده. در این گشت و گذارها "مادر" فراچنگمان آمد. رضا سوگ بی مادری را در زلال "مادر" گورکی شست. طی سه روز پیایی از آن دست نوشته ای فراهم آورد. این "مادر" خودش شد. باید بار سفر بست فرزاد! می گویند در کتابخانه مهجور آن شهرستان دور افتاده کتابی هست به نام "اصول مقدماتی فلسفه". بی بیاید آن را! چه کنیم ما با این عطش سوزان؟! به جان آمدیم از این تشنگی توانگاه و جانفرسا! برهانید ما را! بجویید جویبار ما را!

آن روز فرزاد در گوشه روزنامه ای یادداشت کرده بود: ساعت ۷ بعد از ظهر - موج کوتاه ۴۱ متر. به خانه رضا رفتیم. دستگاه ضبط صوت را روشن کرده و در اتاق را کیپ بسته بود. مبادا قطره ای از صدا به هدر رود. نفس ما در سینه حبس شد. شوقی منتظر در چشم ما بال می زد. بانگ رادیومه پارازیتها را فروگشت:

"این صدای پیک ایران است. پیک ایران بانگ رسای مردم ایران است".
غرش رعد آسای دریا بود که سرریز می کرد.

خوان سوم

رضا عاشق پرتقال بود. وقتی او را در اوج شادی و شغف می دیدی می گفت: "پرتقال سیری خوردیم". آن موقع خوشبختی او کامل بود. اندیشه ای سخت ذهنش را مشغول کرده بود: "اگر دست من بود می دادم سراسر ایران، همه کویر را پرتقال بکارند. چرا پرتقال اینقدر کم و گران است". یک روز خیره کنار "زمین چمن" دانشگاه ایستاده بود. پنداشتم که باز دیگر در فکر طرح احداث نازنجستانهای بی کزان است. تشویشی در نگاه ناآرامش بود.

رو به فرزاد گفت: "باید بیاییم پرولتاریا را، ذمه ای برگردانم دارد. اگر امانت را به صاحب آن برنگردانیم بی گمان رهنمائی دغفلکار بیش نیستیم که خود را به زینت دیگران آراسته ایم."

ایران در سالی که گذشت

یکسال پر از رنج و درد و سرکوب برای میلیونها ایرانی زحمتکش، سرشار از خیانت و تسلیم طلبی کامل حاکمیت جمهوری اسلامی و آکنده از گسترش امید بخش اعتراضات توده‌ای بر مین ما گذشت. سال ۱۳۶۲، به مثابه سالی که دستاوردهای ارزشمند انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و دمکراتیک بهمین ۵۷، به رغم تلاش و پایمردی های بسیار توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی، بیش از پیش پایمال سلطه ارتجاع حاکم بر ایران شد، ثبت خواهد شد.

سال ۱۳۶۲ در شرایطی آغاز شد که حاکمیت جمهوری اسلامی با اجرای توطئه یورش سیمانه به حزب توده ایران و بازداشت گروهی از رهبران و بسیاری از کادرها و مسئولان آن تصمیم قطعی خود را در چرخش به سوی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و احیاء و تثبیت نظام منحن سرمایه‌داری وابسته آشکار کرد.

سال ۱۳۶۲ در شرایطی آغاز شد که سیاست انقلاب پر باد ده رهبران جمهوری اسلامی، کشور را با بحرانهای عمیق اجتماعی- اقتصادی و سیاسی روبرو ساخته بود و در شرایطی به پایان رسید که سمت گیری حاکمیت جمهوری اسلامی در راستای نزدیکی و سازش با امپریالیسم آمریکا سرعت و شتاب بیشتری به خود گرفته است و بحران جامعه در کلیه زمینه‌ها بیش از پیش تعمیق یافته است.

سال نزدیکی روز افزون به امپریالیسم جهانی

"... ایران موافقت کرده است که ۲۶ میلیون دلار، بابت فرامت برای اشغال سفارت آمریکا... بپردازد... این اقدام سمبولیک تازه‌ترین اقدام در سلسله اقدامات آشتی جویانه ایران با آمریکا است."

اقداماتی از این دست که توسط نشریه هرالد تریبون وابسته به انحصارات بزرگ امپریالیستی، قبل از پایان سال ۱۳۶۱ افشاء شد، در سال ۱۳۶۲ با ابعاد به مراتب وسیع‌تر و دامنه‌داتری از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی بی‌گیری

شد. معاملات پشت پرده جمهوری اسلامی با انحصارات بزرگ امپریالیستی بیش از پیش رونق گرفت. آمار و ارقامی که در مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای رضایت- مندانه مقامات دول امپریالیستی و هم چنین گزارشات مطبوعات امپریالیستی اعلام شدند، نشان می‌دهند که روند تشدید وابستگی اقتصادی جمهوری اسلامی به قدرت های امپریالیستی در سال ۱۳۶۲ با سرعتی باور نکردنی گسترش یافته است.

ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه خود با نشریه لومتن با صراحتی وقاحت آمیز اعلام کرد:

"جمهوری فدرال آلمان با بیش از ۵ میلیارد مارک در سال اولین طرف تجارتمی‌ماست. ما همین رابطه را با ژاپن و ایتالیا داریم." در فاصله ۴ خرداد ۱۳۶۲ که مصاحبه فوق انجام گرفت تا اواخر سال ۱۳۶۲، حجم صادرات امپریالیسم آلمان به ایران از این مقدار نیز به مراتب فراتر رفت. نشریه "فرانکفورتر روندشاو" در ماه قبل اعلام کرد که:

"ایرانیان به میزان ۶/۸۱ میلیارد مارک کالای آلمان فدرال را خریداری کرده‌اند که نمایانگر رشد ۱۲۴ درصدی نسبت به سال قبل است..."

طی سال گذشته روابط اقتصادی جمهوری اسلامی با سایر کشورهای امپریالیستی نیز افزایش چشمگیری داشت. ژاپن با مبلغ یک میلیارد دلار مقام دوم را در بین کشورهای صادرکننده کالا به ایران به دست آورده است. امپریالیسم انگلستان نیز با رقم ۴۰۰ میلیون پوند، مقام چهارم را در بین کشورهای صادرکننده کالا به ایران کسب کرده .

روابط جهانی با امپریالیسم آمریکا

طی سال گذشته، احیاء و ترمیم وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیسم آمریکا، کاملاً مخفیانه و به دور از چشم زحمتکشان ایران گسترش یافت. طی سال گذشته جمهوری اسلامی ۸۱۵/۹ میلیون دلار فرامت به شرکتهای گوناگون آمریکایی پرداخت کرد. این مبلغ

دوسوم دارایی ایران است که به دنبال آزادی جاسوسان آمریکایی در بانک های امپریالیستی به ودیعه گذارده شده بود. سال گذشته نشریه آمریکایی "اخبار خاورمیانه" گزارش داد که:

"تنها صادرات ایالات متحده آمریکا به ایران، طی ۹ ماه گذشته، ۸۱٪ افزایش یافته و از ۷۲/۵ میلیون دلار به ۱۴۵ میلیون دلار رسیده است... طی این مدت صادرات نفت ایران به آمریکا چندین برابر افزایش یافته و از ۲۶ میلیون دلار به ۷۶ میلیون دلار بالغ شده است."

بر طبق نظر مقامات دولتی آمریکا "این آمار جنبه ظاهری دارد و در حقیقت مبادلات بازرگانی دو کشور، دهها برابر از آمار رسمی بیشتر است."

طی سال گذشته، واردات کالا از کشورهای "اسلامی" وابسته به امپریالیسم، به مشابه یکی از راه های احیاء وابستگی به امپریالیسم جهانی گسترش چشمگیری یافت. طبق گفته وزیر بازرگانی ترکیه، ایران در سال گذشته بزرگترین بازار برای صادرات ترکیه بوده است و صادرات ترکیه به ایران، بیش از ۷۰٪ افزایش داشته است. حجم صادرات ترکیه به ایران به بیش از یک میلیارد دلار بالغ می‌شد. همچنین طی سال گذشته خریدهای ایران از پاکستان بیش از ده برابر افزایش یافته است.

تشدید وابستگی نظامی به امپریالیسم

گرایش جمهوری اسلامی به جانب امپریالیسم به قول "ساندی تایمز" به امور اقتصادی محدود نمی‌شود.

در سال گذشته، روند نزدیکی جمهوری اسلامی به امپریالیسم در زمینه نظامی و تسلیحاتی، اوج بی‌سابقه‌ای یافت. رهبران جمهوری اسلامی به بهانه ادامه جنگ توسعه طلبانه و بی‌سرانجام با عراق، صدها میلیون دلار سلاح و وسایل یسندکسی و تجهیزات نظامی از آمریکا، انگلستان، آلمان فدرال، ایتالیا، اسپانیا، کره جنوبی و حتی اسرائیل خریداری کردند. آنان برای جلب موافقت امپریالیسم جهانی در مورد

فروش سلاح‌های استراتژیک به جمهوری اسلامی، آمادگی خود را برای شرکت در پیمان امپریالیستی "شورای همکاری خلیج" و تلاش در جهت احیاء پیمان تجاوزگر سنتو اعلام داشتند.

رژیم ایران، مبلغ فعال سیاست ضد شوروی امپریالیسم آمریکا

در سال گذشته، هم زمان با گسترش مناسبات اقتصادی فارتکرانه با امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، نزدیکی و هم سویی سیاسی جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی نیز افزایش یافت. جمهوری اسلامی با اخراج ۱۷ نفر از کارمندان سفارت شوروی، تحت عنوان به اصطلاح جاسوس، در جنگ صلیبی هارترین و تجاوز کارترین جناح امپریالیسم علیه اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی شرکت فعال داشته است.

در حالی که رژیم جمهوری اسلامی مناسبات "دوستانه" خود را با امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی وابسته به آن گسترش می‌داد، روابط با دولت ها و نیروهای انقلابی در منطقه خاورمیانه و جهان را در حد تعارف نگاه داشت و از تیره کردن این مناسبات نیز باکی به دل راه نداد و در جنگ اعلام نشده علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان به طور فعال شرکت کرد.

سال تثبیت نظام فرسوده وابسته رژیم شاهنشاهی در لباس "اسلامی"

در اولین ماه سال گذشته، اعتبارنامه خاموشی و پورا ستاده، دو تروریست اقتصادی میلیاردر و دو تن از گردانندگان بازار، بازاری که در طول سالهای بعد از انقلاب خون مردم را در شیشه کرده است، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این امر، پدیده‌ای اتفاقی یا بی‌زمینه نبود. راه یافتن این دو به مجلس، در واقع بیانگر سیاست حاکمیت جمهوری اسلامی در دفاع از منافع سرمایه‌داری تجاری و به ویژه اقشار بالای آن محسوب می‌شود. جاری شدن این سیاست در کلیه عرصه‌های فعالیت اقتصادی - اجتماعی کشور، یکی از مهم‌ترین بقیه در صفحه ۹

ایران در سالی که گذشت

بقیه از صفحه ۸

مردمی تشکیل گردید، هدفی جز مقابله با مبارزات مردم و نیروهای انقلابی پیکیر به خاطر تحقق اهداف ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب نداشت.

در نیمه آذرماه سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست نزدیکی خود به امپریالیسم نمایش محاکمات تعدادی از افسران میهن دوست و اعضا و کادرهای حزب توده ایران را به اجرا گذاشت. در پایان این به اصطلاح محاکمات ۸۷ نفر از این افسران میهن دوست به زندانهای طویل المدت محکوم شدند و حکم ۱۲ نفر برای تایید به شورای عالی قضایی ارجاع شد. در سحرگاه ۶ اسفند، ۱۰ تن از افسران و اعضا حزب توده ایران، به جرم خدمت به مردم و دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن به جوخه اعدام سپرده شدند.

امروز در شرایطی قدم به سال ۱۳۶۳ می گذاریم که محاکمه اعضا و هواداران حزب توده ایران در بسیاری از استانها و شهرهای ایران آغاز شده و برخی از شهرها نیز احکام این به اصطلاح دادگاهها صادر شده اند.

در سال گذشته، زنان ما بازم بخشی از حقوق خویش را که طی ده سال مبارزه کسب کرده بودند از دست دادند. تصویب لایحه "نیمه وقت کردن کار زنان" در سال گذشته، گامی دیگر در پامال کردن حقوق زنان و "خانه نشین" کردن آنان بود.

در سال گذشته ملیت های غیرفارس در میهن ما همچنان از حق خودمختاری محروم ماندند و سرکوب وحشیانه آنها و به ویژه مردم محروم و آزادی خواه کردستان، به جرم دفاع از این حق طبیعی خویش تشدید یافت.

سال ادامه و گسترش جنگ بی سرانجام و خانمانسوز ایران و عراق

در سال گذشته، حاکمیت جمهوری اسلامی با ره تمام پیشنهادهای صلح، به جنگ خانمانسوز ایران و عراق طی عملیات گوناگون "واللجر" ادامه داد. صدها هزار تن دیگر از مردم زحمتکش میهن ما در این جنگ کشته و زخمی و معلول شدند و

بقیه در صفحه ۱۵

میزان مالیات پرداختی آنها، تنها یک سوم مالیات مزدبگیران - کارگران و کارمندان - بود. در سالی که گذشت ره آورد سیاست خائنانه و سرمایه پسندانه حاکمیت جمهوری اسلامی چیز دیگری جز وخامت هرچه بیشتر دیگر معضلات اجتماعی مردم مانند بیکاری و اشتغال و بیکاری مزم، کمبود خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، بیمه و تأمین اجتماعی زحمتکشان نبود.

سال تقص کامل آزادیهای دموکراتیک و ندادن سرکوب خشن نیروهای انقلابی

در سال ۱۳۶۲ رژیم جمهوری اسلامی، سرکوب و ترور نیروهای ضدامپریالیستی و انقلابی را بیش از پیش بسط داد و به مدد دستگاه های اطلاعاتی و نهادهای سرکوبگر گوناگون خود که شبکه آنها سراسر کشور را فرا گرفته است، حق فعالیت آزاد سیاسی را از همه نیروهای مدافع آماجهای ضدامپریالیستی و مردمی انقلاب سلب کرد. رژیم در سرکوب این نیروها از توسل به هیچ شیوه متمدن و غیرانسانی از قبیل شیوه های جسمانی و روانی، شکنجه و اعدام ها و کشتارهای دسته جمعی توده ای و فدایی و مجاهد در ریخ نورزید.

رژیم جمهوری اسلامی با ادامه یورش به حزب توده ایران و بازداشت هزاران نفر از اعضا و هواداران آن و آغاز یورش گسترده به سازمان فداییان خلق ایران، بازمانده آزادی های دموکراتیک را زیر پا گذاشت. این یورش ها، بیانگر نقطه عطفی در گسترش تلاش های حاکمیت جمهوری اسلامی برای رضایت امپریالیسم جهانی بود. بی علت نبود که سران امپریالیسم جهانی با اظهارات تایید آمیز و تشویق گرانه، این اقدام جمهوری اسلامی را تایید کردند.

در سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی "وزارت اطلاعات" را تاسیس کرد. این نهاد که در شرایط خیانت رهبری جمهوری اسلامی به اهداف انقلاب، تلاش در احیاء و نوسازی وابستگی به امپریالیسم، دفاع از کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی و محدود کردن آزادی های

استرداد اموال ضدانقلابیون فراری که به قول آقای اردبیلی از قضا مسئله بسیار پیچیده ای (۱۲) هم بود، "تا حد زیادی مرتفع شد و اموالی که غیرقانونی توقیف شده بودند به صاحبانشان مسترد شدند". در پیامد این تصمیم بود که تعدادی از کارخانجات ملی شده به سرمایه داران فراری که به اصطلاح صاحبان آنها بودند و اموال مصادره شده ثروتمندان فراری که دو باره به ایران برگشته بودند، به آنها بازپس داده شد.

سال تشدید هرچه بیشتر دشواری زندگی زحمتکش و فرورفتن سرمایه داران

در سالی که گذشت، وضع آشفته و اسفناک مسکن زحمتکش ایران، بازم بیشتر به وخامت گرایید. در این زمینه رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها قدم مثبتی برنداشت و به حل ریشه ای آن نپرداخت، بلکه با تصویب قانون "روابط موجر و مستاجر" در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ و لایحه اصلاحی بر آن در دی ماه، مصالح میلیونها آچاره نشین محروم را فدای سودجویی مثنی مالک کرد. با تصویب این لوایح که در واقع "چیزی جز مژده واحدی در تایید و تصویب قانون زمان طاغوت مصوب شهریور ۵۶، بدون استثناء بگنند

آن" نبود، رژیم جمهوری اسلامی نشان داد که در این زمینه نیز پا جای پای رژیم شاه گذاشته است. در سال گذشته با تورم و گرانی بیش از پیش بر دوش کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان سنگینی کرد. در حالی که دستمزد پنج میلیون کارگر و نزدیک به یک میلیون کارمند در طول سالهای پس از انقلاب ثابت مانده است و دسترنج ۲/۵ میلیون خانوار دهقانی در سالهای پس از انقلاب افزایش بسیار محدودی داشته است، سال گذشته زحمتکشان ایران با رطافت فرسای تورم سرسام آور سالیانه ۴۰ درصد را بر دوشهای خود احساس کردند.

در نتیجه سیاست دفاع از سرمایه داری دولت، در سال گذشته سود خالص سرمایه داران ایران از ۲۸۰ میلیارد تومان سود آنها در سال ۶۱ به مراتب بیشتر شد. در حالی که

شاخص های سالی بود که گذشت. در مرداد ماه سال گذشته نخست وزیر برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را پس از سالها تاخیر به مجلس شورای اسلامی برد. بدیهی است اجرای این برنامه، جامعه را هر چه بیشتر به سوی سرمایه داری وابسته پیش می برد. این برنامه، مانند زمان شاه خائن، نقش مهمی در کلیه رشته های اقتصادی به عهده بخش خصوصی می گذارد و هدف آن حفظ و تحکیم نظم موجود است. بودجه سال ۱۳۶۳ نیز که دولت در سال گذشته در قالب برنامه پنج ساله اول ارائه داده است، کاملاً در خدمت احیاء و ترمیم و نوسازی نظام کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی وابسته به امپریالیسم است. این برنامه در این راستا از چارچوب برنامه پنج ساله اول نیز می گذرد.

در سال گذشته روند باز پس گرفتن زمین از دهقانان زحمتکش و تحویل آن به فئودال های فراری شتاب بیشتری گرفت. به رغم مقاومت دهقانان در مقابل بازگشت مالکان، فئودالها و بزرگ مالکان از حمایت ارگانها و نهادهای گوناگون جمهوری اسلامی برخوردار بودند. پیامد این مسئله وخیم تر شدن وضع معیشتی دهقانان و مهاجرت گرومی آنان به شهرها بود. در سال گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی، پرائر مبارزه کارگران موق به تحمیل پیش نویس قانون ضد کارگری توکلی و شرکاء نگردید. قانونی که به طرز خشن کلیه دستاوردهای هفتادساله جنبش سندیکایی کارگران را نقض می کرد. بعد از این شکست، اقدامات کارگر ستیزانه رژیم به مرحله جدیدی پا گذاشت. این مرحله که با سرکوب شدید و خونین حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران و دیگر سازمانهای کارگری شروع شد، با تعویض چهره خشن و رسوای توکلی با چهره های ظاهرالصلاح دیگری ادامه یافت. پیش نویس "جدید" قانون کاری که در بهمن ماه سال ۱۳۶۲، توسط مسئولین جدید وزارت کار انتشار یافت، نشان داد که این پیش نویس در واقع هیچ چیز "جدیدی" دربر ندارد. بلکه همان سیاست ضد کارگری رژیم است که در قالبی "قابل قبول" عرضه شده است. در سالی که گذشت به همت "ستاد پیکیری فرمان امام" مسئله

هفت خوان عشق

بقیه از صفحه ۷

آوای انسان را در دهانش کشت و نگاه را از چشمانش ربود.

از فرزند پرسیدم: "تکفتند زانو بزنی؟" جواب داد: "به رضا گفتند".

از رضا پرسیدم: "توجه کردی؟" بر لبان رضا لبخند مغروری

نشسته بود: "به آنها گفتم: من خضوع را برای محرومان نگاه داشته‌ام. زانوهایم را به خلق بخشیده‌ام. خلق هرگز زانو نمی‌زند. راستی، تو خلق را دیدی؟" صدایش از شوق لرزید: "ندیدی عکس مرا در خانه‌های شهر؟ من هیچ کس را با سرنیزه به آویختن عکس

آن روزها، تپه‌دستان شهرها عکس آن دو را با وسوس از روزنامه‌ها چیدند. از قیچی‌ها خون می‌چکید. کارگران تهران در دو گوشه بالای آینه‌ها جا دادند. دهقانان زابل در لای قرآن نهادند و مادران داغ دیده شیراز بر گهواره‌ها آویختند. فرزند با موتور قیچاق می‌رفت.

موتور چون گویی عقیق بر کمر رنگین کمان صبح می‌سرید. دو سردار فاتح از قله‌های جهان سان می‌دیدند. گفتم: "تو چه دوری فرزند؟ چه بالایی؟" جواب داد: "تکفتم بودم به تو؟ راه دور و توان فرسایی بود. آن قله را می‌پیلی؟ دماوند است. دو سال پیش به دشواری فتح کردم و حالا به آسانی، سر فرود آورده در پیش پای من".

پرسیدم: "چگونه رسیدی به آن اوج؟" گفتم: "گذارم به میدان افتاد. از بار تن دردناک و اریه‌م، پس سبک اوج گرفتم. نشنیده‌ای که: معراج مردان بر سر دار است؟" گفتم: "نامت را به پلیدی آورده‌اند، کاکا".

خندید: "من با فر زاده شده‌ام. نام من آنجاست". و طشت زرین خورشید را نشان داد که بر سراسر زمین بذر نور و رهایی می‌پاشید. سپس گفتم: "بازجوی من جوان رثوی بود، جز آنکه پوزه‌اش به گراز می‌مانست. و خیلی مهربان بود، الا آنکه بدنم را در زیر سکوب خود مثله کرد. و بسیار پرعطوفت بود، مگر آن که پشتم را، از گردن تا کف پا با زنجیر شخم زد. اما جلادان هیچگاه کشف نکردند که من ایمان را در کجا جا سازی می‌کنم. باز جوی من گفتم: اگر اعتراف کنی چشمت را باز می‌کنم. سه ماه بود که چشم بند از صورتم جدا نشده بود. گفتم: لازم نیست. خودم اعتراف می‌کنم. گفتم: نمی‌خواهی دنیا را ببینی؟ گفتم: روشنی را دوست می‌دارم. اما تو نکام را آورده می‌کنی. (۲۰) گفتم:

پس اقرار کن: جاسوسی و خیانت را از کی و کجا شروع کردی؟

گفتم: سال ۱۳۳۶ در شیراز. من یک جاسوس ۲۵ ساله‌ام. یک خائن مادرزاد.... از این دروغ خندیدم و از پشت چشم بند دیدم که نفرتم

بیرمقش ستره: "قال نکن کاکا، زخم دیروز بند آمد. این زخم تازه‌ای است." و در گوشه‌ای آرامید. خرسند از وانهادن بار امانت. سخن حلاج را باور داشت: "در عشق دورکت است که وضوی آن درست نیاید الا به خون". می‌گفت:

"آدمیان را باخون به هم می‌چسبانند. یک قطره خون که در پای خلق ریخته شود از هزار شعار و فریاد کاراتر و کوبنده تر است".

یک روز با همان نجابت میثقی گفت: "به قیافه من نگاه نکن (قیافه‌اش میچ عیبی نداشت) من واقعا مردم را دوست می‌دارم".

هر شب با رضا همین بساط بود. تا آن سحرگاه ۲۰ بهمن. نیمه شب بود که غوغایی از خیابان برخاست. به بدن شهر عرشه افتاده بود. مردم چون جن زدگان به هر سو می‌دویدند. در دم رضا سراسیمه رسید. نفس زنان خبر داد که گاردو‌ها به هم‌افران انقلابی حمله کرده‌اند. سراغ فرزند را گرفت. گفتم که فرزند دو روزی است نخواستیده. ساعتی پیش کوفته آمد و بی‌حال افتاد. رضا بالای سر او رفت. در تاریکی اتاق صدایش کرد: "ورخیز کاکا، وقت رفتن است". فرزند بپا خاست. لختی بعد سرخیابان بودیم. فرزند با عزمی خاموش موتور را روشن کرد. با نگاه پرسنده به او نگریستم: "پس چرا مرانی بریدی؟" در باد سحر، سوز زمختی بود. فرزند دستهایش را در نایلون می‌پیچید. سپس چشمان سوزان و بی‌تابش را از پشت طلق کاسکت به من دوخت: "ما راه دوری می‌رویم. تو طاقتش را نداری". رضا برترک او نشست. موتور در لفاف پرنده‌پیکه بال کشود و در غبار ارغوانی سحر فرورفت.

از دور می‌دیدم که چون شبهای گر گرفته قلب سنگین شب را درید و در عمق آن نشست. ققنوس آتشین در افق خونین شرق تهران برپری می‌زد....

فرزند و رضا دیشب برگشتند. از پس "هوندا" به جای دود گل سرخ می‌جوشید. در محله‌های فقیر نشین در یکایک خانه‌ها را کوبیدند و مانند زمانی که شب نامه به خانه‌ها می‌انداختند، در دستهای پیته بسته روزنامه نهادند. این بار مفرور و سرفراز، نه دزدانه چون

وانداشتم. به عکسهای آنها نگاه کن. با هاله‌ای از مهتابی‌های فلورسنت. با اقتصاب کارگران برق همه آنها یکپازه فرو خواهند مرد. این هاله‌های الکتریکی! من هاله ندارم. این نور هاله نیست. رنگین کمان است. نگاه کن. من به طیف پیوسته‌ام. سرم قرمز و پاهایم بنفش. غریب تندی برخاست. زحمتکش ایران آخرین راه پیمایی خود را از خزر تا خلیج به راه انداخته بودند. رنگین کمان بر توده‌ها پل زد. کارگران و دهقانان در شولای سرخ سرود پیش می‌آمدند. هر یک با خوشه‌ای از پرتقال در دست.

۱- برگرفته از آخرین دفاع رفیق غلامرضا خاضعی در دادگاه فرمایشی تهران.

۲- به وام از شکپیـــــــر.

دستور العمل، شرعی

قربانی کردن توده‌ایها...

بقیه از صفحه ۱۱

کلی فاقد ارزش است. امروز دیگر بر همه آشکار شده است، آنچه

سردمداران جمهوری اسلامی را به رعایت مطلق اصول پنهانکاری

وامی دارد، وحشت از برملا شدن تمامی جنایات و توحشی است که

سربازان گمنام و یا نام و "سیا" چهره جمهوری اسلامی در حق

قربانیان خود مرتکب شده‌اند.

ترس از رسایی فریادی است که هر چند زیر آوار خفقان، کم‌طنین

شده، ولی همچنان بلند است: افشای ضدانقلاب، بزرگ مالکان

و کلان سرمایه‌داران طبق کدام قانون جرم است؟! خوف از انعکاس

دفاعیاتی است که یک خیانت‌های سران جمهوری اسلامی را

نسبت به مردم و آرمانهای انقلاب برمی‌شمرد. وحشتی که با وجود اتکاء

به زور و سرنیزه، زندانبانان جمهوری اسلامی را وایدارد تا آخرین

لحظات زندگی قربانی خود، او را زجر کش کنند و بدن نیمه جانش

را به جوخه اعدام بپسارند، تنها به این "جرم" که حاضر نشده در برابر

دیگر قربانیان بایستد و به خود و آرمان‌ها و زندگی سراسر رنج و

مبارزه خود "لعنت" بفرستد. اینگونه دیوانه‌سری‌های ظالمانه،

از چه چیز سرچشمه می‌گیرند؟! جز آن وحشت کشنده‌ای که به تمامی

بیکر حاکمان ارتجاعی جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است؟

دادگاه مطرح می‌شود.... (جمهوری اسلامی ۱۳۹۱ آذر).

این استدلال بی‌پایه و دور از منطق، به ویژه در این شرایط به

سوگواری برای شهیدان حزب

به ستاره گل بگویم که گلم، ستاره‌ای شد شب و بوی یاس، باری، به دلم ترانه‌ای شد.

رگ و این شتاب رفتن فوران خون شدم من که گلوی عشق، آری، همه نغمه سحر شد.

غزل امید باران! ز پرنده‌ای شنیدم که بهار از تو روید؛ توبه سایه گر کشیدی رخ ماهتابی ات را، دل آفتابی تو

به بلفشه، شوق رویش به شیم چو خنده و اش.

مف غزل

«دستور العمل»، شرعی قربانی کردن توده‌ها...

بقیه از صفحه ۱

با آنکه متن "دستور العمل" ارسالی "شورای عالی قضایی، همچنان" مخفی" باقی مانده است، از مفاد گزارشات کوتاه و ناقص مندرج در روزنامه‌های مجاز می‌توان دریافت، ویژگی عمده این "دستور العمل"، همانا بازگذاشتن دست حکامان شرع و به تعبیری دیگر، سپردن مجوز شرعی است که با استناد به آن "قضات" بپیداگاه‌های جمهوری اسلامی می‌توانند، احکام جاپرانه و سنگین این ناپیشت را "قانونی" جلوه دهند و قساوت و سنگدلی و کینه طبقاتی خود نسبت به حزب توده ایران و اعضا و هواداران آن را "رسم" به ثبت برسانند.

آیت الله میرمحمدی، در همین مصاحبه می‌گوید:

"... در بعضی نقاط از رده‌های بالا و چهارم شروع کردند..."

حجت الاسلام شجاعی، رییس دادگاه انقلاب اسلامی تبریز که حکم محکومیت ۲۲ تن از هواداران حزب توده ایران را به امضا رسانده، تصریح می‌کند:

"... این افراد از هواداران ساده حزب ... بودند که در دادگاه محاکمه و به زندان محکوم شدند" (اطلاعات ۱۸ اسفند).

خبرنگار کیهان از ارومیه گزارش می‌دهد:

"بیست و پنج نفر از اعضای حزب... که تا پایان مهلت اعلام شده از سوی دادستانی از معرفی خود امتناع ورزیده و در ارومیه دستگیر شده بودند، از سوی دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه به یک تا ۲۰ (سی) سال زندان محکوم شدند" (۲۴ اسفند).

به این ترتیب، می‌توان دریافت "دستور العمل ارسالی" شورای عالی قضایی که به جای "قانون" نهشته است و خردسارانه و بی‌هیچ مجوز و محمل قانونی و قضایی‌ای، مورد استناد حکامان شرع قرار می‌گیرد، نه معیار وضابطه‌ای از "جرم"، حد و حدود و عناصر متشکله آن به دست می‌دهد و نه بر نحوه و آیین رسیدگی به "اتهامات" موهوم و میهمی نظارت دارد که در مورد توده‌های دریند اقامه شده است. آقای اردبیلی

نیز در "دستور العمل" را "ایجاد وحدت رویه در محاکم کیفری ۲ و اجرای احکام ...". معرفی می‌کند. ولی واقعیت در جهت عکس این ادعا جریان دارد. واقعیت آنست که دامنه شمول این "دستور العمل" آنچنان گسترش یافته که چارچوب هرگونه "وحدت رویه" ای را شکسته است و دستیابی به آن را غیرممکن ساخته است. واقعیت آنست که صدور این "دستور العمل"، تنها از "ضرورت" مجرم جلوه دادن توده‌های، به مرحله ربه هر شکل" برخاسته است. برای سردمداران جمهوری اسلامی، واقعیت امر که با تمام صراحت بر بی‌گناهی توده‌های ما دلالت دارد، از کمترین ارزش برخوردار نیست. از همین رو، حتی قوانین مدون و جاری کیفری کشور را که خود به تصویب رسانده‌اند، زیر پا می‌گذارند و برای موجه جلوه دادن جنایات خود به "صدور و ارسال "دستور العمل" های آنچنانی متوسل می‌شوند: "دستور العملی" که به زندانبانان و مجریان قضایی جمهوری اسلامی اجازه می‌دهد، مفاد پرونده "متهمین" را با اتهامات واهی، سیاه کنند، او را از داشتن حق وکیل مدافع محروم سازند، صحنه دادگاه را به میدان تاخت و تاز کینه و نفرت و انتقام جویی خود بدل کنند. اجازه حضور به "غیر" ندهند؛ (چه بستگان و خویشان منتم و چه خبرنگاران داخلی و خارجی...) دادگاهی به تمامی در بسته خالی از اغیار و بیگانه یا هر اصل و ضابطه انسانی، اخلاقی، حقوقی و بین‌المللی...

"جنبه امنیتی قضیه"

ری شهری، حاکم شرع دادگاه انقلاب ارتش در مصاحبه‌ای با خبرنگار جمهوری اسلامی، علت در بسته بودن دادگاه‌های فرمایشی توده‌ای‌ها را چنین توضیح می‌دهد:

"... تنها مسئله‌ای که سبب شد از حضور خبرنگاران خارجی مانعت شود، جنبه امنیتی قضیه و مسائل محرمانه نظامی است که در

بقیه در صفحه ۱۰

علیه کشتار و اختناق در ایران...

بقیه از صفحه ۱۵

آلمان فدرال برای شرکت در پارلمان اروپا حضور یافتند و خواست‌های خود را به گوش حاضران در این جلسه رساندند. در جلسه اتحاد سراسری سندیکاهای آلمان فدرال نیز که در شهر دوسلدورف آلمان فدرال برگزار شد، شواسته‌های اعتصاب کنندگان مطرح گردید و مورد حمایت قرار گرفت.

پیام همبستگی نیز از سوی "کمیته همبستگی با ایران" خطاب به سندیکای فولاد سازان آلمان فدرال به منظور پشتیبانی از اعتصاب همداری آنان به خاطر ۲۵ ساعت کار در هفته ارسال شد.

تلگرامهای دیگری خطاب به هلموت کهل، هانس دیتربیش گنشر و ویلی برانت مخابره شد.

هنگام برگزاری این اعتصاب هذءا، نماینده ای از سوی حزب توده ایران در محل اعتصاب غذا حضور یافت و در ده‌های رهبری حزب توده ایران به اعتصابیون را تقدیم آنان کرد. نماینده حزب توده ایران طی یک سخنرانی کوتاه، اوضاع سیاسی ایران در بی چرخش حاکمیت جمهوری اسلامی به راست و تشبیه است حاکمیت ارتجاع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و علت یورش وحشیانه به حزب توده ایران را که یک سال از شروع آن می‌گذرد و اخیراً، تن از اعضای فداکار آن به جوخه اعدام سپرده شده‌اند بازگو کرد. وی خاطر نشان ساخت وفاداری حزب توده ایران به امر زحمتکش و مقاومت آن در برابر اتخاذ سیاست‌هایی خلاف مصالح مردم و آرمانهای انقلاب، چنین یورش سبانه‌ای را سبب شده است. او همه نیروهای دمکرات و ضدامپریالیست میهن ما را به تشکیل جبهه‌ای متحد دعوت کرد و افزود:

"تنها با تشکیل جبهه متحد خلق می‌توان شی که بالهایش را بر میهن ما گسترده زدود و صبح پیروزی را به زحمتکشان محرومیت کشیده ایران نوید داد."

نماینده حزب توده ایران از شرکت کنندگان در اعتصاب به خاطر پیگیری اهداف انقلابی‌شان

قدردانی کرد و آنان را فراخواند تا در مبارزه علیه ارتجاع حاکم بر میهن ما از هیچ گونه کوششی دریغ نورزند و تمام اشکال مبارزه و افشاگری را برای دریدن ماسک چهره سیاه حکام جمهوری اسلامی به کار گیرند.

سازمانی هواداران سازمان فداییان خلق ایران در خارج از کشور نیز در یک پیام به اعتصاب کنندگان حمایت کامل خود را از خواست‌های اعتصابیون اعلام کرد.

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران نیز در پیام خود به اعتصاب کنندگان یاد آور شد:

"اعلام اعتصاب هذءا شما در آستانه نرووز و در اعتراض به توطئه‌های امپریالیسم و جنایات رژیم، حرکت انقلابی است که از توان و اراده خلل ناپذیر شما در راه تحقق خواستها و منافع مردم ستم کشیده ما حکایت می‌کند."

اعتصاب کنندگان قطعنامه‌ای خطاب به مقامات مسئول جمهوری اسلامی صادر کردند. متن این قطعنامه چنین است:

"به دفتر آیت الله خمینی به دفتر آیت الله منتظری

به مجلس شورای اسلامی".
ما شرکت کنندگان در اعتصاب هذءا "کمیته همبستگی با ایران" اعتراض خود را نسبت به جنایاتی که مدتهاست توسط رژیم جمهوری اسلامی به اجراء آمده و روزبه روز دامنه آن وسیع‌تر می‌شود، ابراز می‌داریم.

ما خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و توقف اعمال تضحیقی و فشار، شکنجه و اعدام میهن دوستان ایرانی از جمله توده‌های ما، فداییان و مجاهدین و دیگر سازمانهای مترقی هستیم. ما سرکوب خلق‌های ایران و از جمله خلق کرد را شدیداً محکوم می‌کنیم. ما خواهان آنیم که جنگ بی‌معنا و خاشناسوز با عراق که صدها هزار تن از جوانان و نوجوانان میهن ما را قربانی لجاجت‌های احمقانه حکام ایران کرده است، هرچه زودتر پایان یابد."

اعتصاب هذءا در روز نهم، ۲۲

مارس ۸۴ (۲ فروردین) پایان یافت.

دز هفته ای که گذشت:

مژده تولید بمب شیمیایی برای گسترش هرچه بیشتر جنگ

به دنبال استفاده چندین کارانه رژیم عراق از سلاح شیمیایی و شکست تلاش های رژیم جمهوری اسلامی در استفاده از این موضوع برای توجیه شکست های نظامی اخیر خویش، حجت الاسلام رفسنجانی امام جمعه موقت تهران در خطبه های نماز جمعه این هفته خود وعده داد که دور جدیدی از کشتار زحمتکشان دو کشور آغاز خواهد شد. او گفت:

"در قضیه شیمیایی الان ما متعهد هستیم که از بمب شیمیایی استفاده نکنیم، اما مسئله من نمی داند تا کی می ماند. فعلا ما تصمیم داریم که انجام ندهیم. اما آیا تا همیشه می شود صبر کرد، اگر آنها بخواهند ادامه دهند" (رادیو ایران ۲ فروردین ۶۳).

تهدید حاکمیت جمهوری اسلامی به استفاده از سلاح شیمیایی علیه مردم عراق که روزی ادعا کرد قصد دارد "انقلاب" را برایشان به ارمغان ببرد، نشانگر سقوط و انحطاط اخلاقی این حاکمیت در روند بن بست خود ساخته است.

جالب توجه آنست که آقای رفسنجانی در ادامه خطبه خود به مردم رنج دیده ما که در زیر فشار اثرات ویرانگر و طاقت فرسای جنگ به جان آمده اند مژده می دهد که: نگران نباشید ایران تمام وسایل لازم برای تولید بمب شیمیایی را دارد.

آقای رفسنجانی به گونه ای صحبت می کند که گویی مردم در زندگی طاقت فرسا فقط همین یک کمیود را داشته اند که حالا برطرف می شود. ولی اوبه خوبی می داند که مردم رنج دیده کشور ما بمب شیمیایی نمی خواهند. آنها خواهان آنند که هر چه زودتر به این جنگ خانمانسوز پایان داده شود و صلح عادلانه بر اساس منافع خلفهای ساکن ایران و عراق، بین دو کشور برقرار گردد.

وابستگی ارزی به امپریالیسم بازسازی می شود

اخیرا رسانه های گروهی کشور خبر دادند سهم جمهوری اسلامی در صندوق بین المللی پول افزایش یافته است. همه به یاد دارند در سالهای پس از انقلاب، هرگاه پیرامون افزایش سهم ایران در صندوق بین المللی پول، بحثی مطرح می شد، نیروهای انقلابی و از جمله حزب توده ایران، شدیداً مخالفت می کردند.

صندوق بین المللی پول، یکی از مهم ترین اهرم های انحصارات امپریالیستی در جهت وابسته کردن اقتصاد کشورهای در حال رشد به

مدار امپریالیسم جهانی و نابودی اقتصاد ملی آنها است.

صندوق بین المللی پول در مورد کشورهای عضو اوپک، مانند ایران، سیاست تخریبی خاصی را به کار می گیرد. این سیاست عبارت است از: تقویت مصنوعی پول این کشورها در مقابل ارزهای کشورهای امپریالیستی و یا "حق برداشت مخصوص". با این تقویت کاذب، در حقیقت این کشورها تشویق می شوند واردات خود را هرچه بیشتر افزایش دهند. در مقابل، صادرات این کشورها (غیر از نفت) به علت عدم امکان رقابت در بازار بین المللی، به تدریج رو به اضحلال می رود.

بدین ترتیب اقتصاد این کشورها به سوی تقویت هرچه بیشتر اقتصاد تک پایه پیش می رود و روند وابستگی تشدید می شود. در واقع این کشورها، به طور عمده به واردکنندگان مواد و قطعات از کشورهای امپریالیستی و صادرکننده نفت تبدیل می شوند. وابستگی ارزی به انحصارات امپریالیستی از طریق صندوق بین المللی پول - که در زمان شاه شکل گرفت و اینک حاکمیت جمهوری اسلامی آن را بازسازی می کند - چنین نتایجی داشته و دارد. حزب توده ایران همواره خواهان قطع این رابطه کاذب بین ریال و "حق برداشت مخصوص" بوده است.

در شرایط ادامه و تشدید بحران عمومی سرمایه داری، امپریالیست ها می کوشند با تقویت صندوق بین المللی پول و تقویت سیاست های "کمک" رسانی آن به اقتصاد در حال فروپاشی بسیاری از کشورهای بحران زده، شکافهای ایجاد شده را تا حدی بپوشانند.

تصمیم جمهوری اسلامی در افزایش سهم خود در صندوق بین المللی پول، لیبکی است بر مجموعه سیاست های مالی، ارزی و اقتصادی امپریالیسم.

ارتجاع حاکم برای زدوبند با امپریالیسم، ابزار قانونی دست و پامیکند

در آخرین روزهای سال ۶۳، بودجه سال ۱۳۶۴ با عجله از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. نکات جالب توجه در این بودجه، بند الف تبصره ۸ بودجه است که برطبق آن:

"مصرف اعتبارات مربوط به تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، همچنین بازپرداخت وامهای خارجی وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران از شمول قانون محاسبات عمومی و آیین نامه معاملات دولتی مستثنی بوده و تابع آیین نامه ای خواهد بود که ... به تصویب هیات وزیران خواهد رسید."

در شرایطی که حاکمیت جمهوری اسلامی، همچنان بر سیاست ادامه جنگ بی حاصل و توسعه طلبانه خود پافشاری می کند و برای تامین سلاحهای مورد نیاز خود، به احیاء و ترمیم وابستگی نظامی به امپریالیسم جهانی پرداخته است، تبصره بالا معنا و مفهوم خاصی پیدا می کند. این تبصره به مقامات وزارت دفاع جمهوری اسلامی اجازه می دهد که بدون هرگونه حسابرسی و کنترلی، به زدو بند با امپریالیست ها بپردازند و با وام گرفتن از کشورهای امپریالیستی، برای خرید تسلیحات مورد نیاز در جنگ، استقلال و آزادی کشور ما را به امپریالیست ها هدیه کنند.

آیین نامه ای که توسط هیات وزیران دولت آستان بوس امپریالیسم نوشته شود، هیچ گونه کنترلی بر این عملکرد استقلال بر بیاورد نخواهد داشت.

وقتی که استبداد ژست انسانی میگیرد!

مژده:

"فرمان عفو عمومی زندانیان اعلام شد" (جمهوری اسلامی ۲۵ اسفند ص ۱۵).

باز هم بگویید در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت نمی شود. بفرمایید! این یک دلیل: کلیه کسانی که به "جرم مطالعه نشریاتی که نشر عمومی داشته اند" محکوم شده اند، آزاد می شوند.

البته به شرطی که به حبس تایک سال محکوم شده باشند. یعنی کسانی هم هستند که به "جرم مطالعه نشریاتی که نشر عمومی داشته اند" و هر روزنامه فروشی در سرهر کوی و پیرزن علنا و رسماً آنها را می فروخته در دادگاه های "عدل (!)"

جمهوری اسلامی" به زندانهای بیش از یک سال محکوم شده اند و مورد عفو قرار نمی گیرند. البته عفو افراد پیش گفته، یک شرط دیگر هم

دارد و این که باید توبه کنند و دیگر "نشریاتی که نشر عمومی داشته باشند" مطالعه نکنند. توبه ساده هم قبول نیست. دو نفر دیگر هم - البته

نه دو نفر آدم معمولی، بلکه دادستان مجری حکم و حاکم شرع باید تصدیق کنند که "مجرم" چنان از مطالعه "نشریات عمومی" پشیمان شده که شاید تا عمر دارد، هرگز از این ناپرهیزی ها نمی کند.

اینگاه این پرسش مطرح می گردد که آیا فقط همین افراد مورد عفو قرار گرفته اند؟

خیر! غیر از معتادین به مواد مخدر و افیونی ها، کلیه "اطفالی" که به حبس تا ۶ ماه تمام یا جریمه و جزای نقدی تا یکصد ریال و یا به هر دو مجازات محکوم شده اند؛ کلیه اطفالی که حداکثر به ۵ سال

حبس یا به پرداخت جزای نقدی به بیش از یک میلیون ریال و یا به هر دو محکوم گردیده اند؛ کلیه اطفالی که حداکثر به ۱۵ سال حبس و یا به

جرایم و جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال و یا به هر دو محکوم شده اند... نیز آزاد می شوند! باز هم بگویید جمهوری اسلامی به کودکان رسیدگی نمی کند و از آنها تنها به عنوان گوشت دم توپ استفاده می شود.

برای عوام فریبی دیگر خیلی دیر است

بازتاب جهانی پر سر و صدای جنایاتی که به ستور حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در کنجه گاه اوین و دیگر زندانهای سراسر کشور حتی خارج از زندان انجام گرفته و می‌گیرد، بران حاکمیت را علی‌رغم تظاهر به بی‌اعتنایی، افکار عمومی مردم جهان سخت به وحشت انداخته است.

جنایات آنقدر وسیع و فجیع بوده که دیگر اهل کتمان نیست. باید برای جلوگیری از آبرویی بیشتر راه حلی یافت. و به این جهت است که از نوهیاتی برای بررسی وضع زندانیان تشکیل داده‌اند!

کسانی که هزاران تن از جوانان پر شور انقلابی را تاکنون پنهان و آشکار به قتل رسانده‌اند، کسانی که قهرمانان انقلاب کوهمند بهمین سازماندهندگان قیام مسلحانه نقل، نظیر خسرو لطفی و فرزند جهاد... و سرداران دفاع از انقلاب و تمامیت ارضی کشور را برابر تجاوز صدام، نظیر ناخدا افضلی، فرهنگ عطاریان، سرهنگ کبیری و دیگران را، چوبه تیرباران بستند و هیچ گونه شرم و نیایی احساس نکردند، اینک چنین وانمود می‌کنند که گویا به فکر ده‌ها هزار زندانی سیاسی اسیر در شکنجه‌گاه‌ها افتاده‌اند و می‌خواهند کسانی را که "بی‌جهت و بی‌گناه" به زندان افکنده شده‌اند هر چه زودتر رها سازند! و از نوچند قشری مرتجع و مسخ شده را مامور کرده‌اند که "گناهان" زندانیان را با ترازوی انسون قصاص بسنجند، بدون آن که گفته

باشند معیار گناهکار یا بی‌گناه بودن در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ فعلا وضع چنین است که به جز معتقدان و متظاهران به "ولایت فقیه" همه اهالی ام از مسلمان و غیر مسلمان و دگراندیش ذاتا گناهکار محسوب می‌شوند. هر زنی که یک تار مویش دیده شود و حجاب ضخیم نداشته باشد متهم به فحشا و عدم رعایت منکرات می‌شود و جایش در زندان اوین است. هر کارگری که حق خود را بخواهد به عنوان بی‌احترامی به کارفرمایان و لینیمت حکام ۱۰۰۰۰ روانه زندان می‌شود، دهقانی که به بازگشت مالک و خان اعتراض کند کتک می‌خورد و او را به سیاهچال می‌افکنند. توده‌ای و فدایی و مجاهد و یا آزاداندیش و هوادار توده‌های زحمتکش بودن که جای خود دارد، از این‌ها گذشته چه پلائی بر سر بیروان مذاهب "ضاله" می‌آورند بر هیچ کس معلوم نیست. همین قدر کافیت یادآوری شود که هر روز یکی دو تن از این تگورن بختان در روزنامه‌های مجاز اعلام می‌کنند "خرشان از کرگی دم نداشته است". امروز همین ما ایران یک زندان بزرگ است و اکثریت مردم زحمتکش که جانشان از بی‌عدالتی و تحقیر به لب رسیده خطری بالقوه برای حاکمیت خائن به انقلاب به شمار می‌روند.

آیت‌الله منتظری به هیأت تعیین شده توصیه کرده‌اند که با شورای عالی قضایی همکاری کند تا گویا منظور رهبری، یعنی آزاد شدن کسانی که بودندشان در خارج از زندان برای "اسلام و

انقلاب" خطری در بر ندارد زودتر برآورده شود. اما آقای موسوی اردبیلی که رییس شورای عالی قضایی است و باید برای آزادی زندانیان بی‌گناه طرف مشورت قرار گیرد، همین چند هفته پیش در خطبه نماز جمعه در تهران گفت:

"وقتی که امام پنج سال پیش در آستانه همه پرسى فرمودند "جمهوری اسلامی"، نه یک کلمه بیشتر و نه کمتر، کسانی که "عاقل" بودند فهمیدند که در این مملکت برای مخالفان "اسلام" دیگر امکان زندگی وجود ندارد".

آیا از این گونه "قاضی" ها و از چنین نظرات ارتجاعی که به آن اعتراف می‌کنند می‌توان انتظار پایان حق کشی و قانون شکنی را داشت؟ البته خیر! و یا این که می‌خواهند با آزاد کردن چند زندانی بی‌گناه که زیر شکنجه‌های وحشیانه خرد و خیر شده‌اند، نقاب انسان دوستی به چهره بزنند و سر مر دم ایران و دیگر کشورها کلاه بگذارند؟

هیأت تشکیل شده مانند همان هیأتی است که چند سال پیش برای بررسی وجود شکنجه در زندانها تشکیل شد. اکثر فعالیت آن هیأت توانست جلوی شکنجه‌های قرون وسطایی را که اینک "تعزیر اسلامی" نامیده می‌شود، بگیرد، هیأت کنونی هم خواهد توانست انسانهای زحمتکش، زنان و دگراندیشان را از چنگال خونین جنایتکاران مسخ شده و سفاک بیرون بیاورد.

چهل و یکمین سال تأسیس سازمان جوانان توده ایران خجسته باد!

یه از صفحه ۵

سال‌های موجودیت سازمان همواره منعکس کننده خیار و جریان‌های بوده‌اند که با زندگی و بارزه کارگران و روستا زادگان جوان سروکار داشته است.

پس از یورش امپریالیسم و ارتجاع به جنبش سدامپریالیستی و ضد استبدادی مردم میهن مادر ۲ مرداد ۱۳۳۲ و شکست موقت نهضت، اعضا سازمان جوانان توده ایران در سازماندهی جنبش اعتراضی علیه کودتای آمریکایی و رژیم محمول بودتا نقش فعالی ایفا کردند. شهدای بنام سازمان جوانان توده ایران در سال‌های پس از کودتا، چون محمود کوچک شوشتری، وارطان سالخانیان و جهانگیر باغدانیان از چهره‌های بانگ جنبش توده‌ای محسوب می‌شوند.

فزون بر این، در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، حزب توده ایران و سازمان جوانان در تاراج از کشور در سازماندهی دانشجویان ایرانی، متشکل کردن آن‌ها در سازمان‌های دانشجویی و بی‌ریزی یک سازمان

سراسری دانشجویی در خارج از کشور، نقش فعال و درجه اول ایفا کردند. نقش توده‌ای‌های جوان چه در تداوم و ارتقاء جنبش دانشجویی در خارج کشور، چه در ارتقاء سطح دانش سیاسی-اجتماعی دانشجویان ایرانی در خارج چه در تفهیم ضرورت پیوند آن با جنبش درون کشور بسیار ارزنده و تعیین کننده بود.

سازمان جوانان توده ایران، به مثابه یک سازمان انترناسیونالیست پیگیر، همواره در زمره فعالین جنبش بین‌المللی جوانان و دانشجویان بوده است. سازمان جوانان توده ایران در پایه گذاری "فدراسیون جهانی جوانان دمکرات" (۱۰ نوامبر ۱۹۴۵) شرکت کرد و پس از تشکیل، عضو هیأت اجراییه سازمان و از اعضا دبیرخانه آن بود.

سازمان جوانان توده ایران، پس از پیروزی انقلاب بهمین ماه ۱۳۵۷، با رد دیگر فعالیت علنی خود را در کشور تحت رهبری حزب توده ایران آغاز کرد. سازمان جوانان توده ایران طی

سال‌های پس از انقلاب در راستای تربیت و تشکل جوانان، سازماندهی دانش آموزان، دانشجویان و کارگران جوان و نوجوان و روستا زادگان جوان میهن ما برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی‌شان، مبارزه علیه اجحافات حاکمیت به حقوق صنفی و سیاسی جوانان و به ویژه سیاست‌های ضد فرهنگی و فرهنگ بر بادده وزارت آموزش و پرورش، در راستای دفاع از دستاوردهای انقلاب و ژرفش آن‌ها به سود محرومان، در راستای ترویج اندیشه‌های انقلابی، مثبت و پیکارجویانه در میان جوانان و نوجوانان در مبارزه با تاریک اندیشی و خرافه پرستی، با تمام توان و ظرفیت خود کوشید و از همین رو نیز هم چون پدر خود حزب توده ایران آماج کینه مرگ آفرین ارتجاع حاکم بر میهن ما قرار گرفت. حاکمیتی که تداوم بقای خود را در تربیت نسلی سرخورده، منفعل، بیگانه با علم و فرهنگ و اسپراندیشه‌های خرافی قرون وسطایی، نسلی سیاست زدایی شده می‌بیند. اما جوانان و نوجوانان میهن ما، هم چون گذشته، علی‌رغم همه تشبثات حاکمیت ضد مردمی و ارتجاعی، نقش آینده ساز خود را ایفا خواهند کرد.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

غلیان نارضایی توده‌ها، بحران...

بقیه از صفحه ۴

این جناح اینک تلاش می‌کند نوعی طراز بندی نوین - در چهارچوب سیاست حاکم - از نظریات خویش به مردم ارائه دهند. همه آنان نتایج چرخش به راست حاکمیت را به رسمیت می‌شناسند و در عمل در راه تثبیت آن می‌کوشند. در سخنان آنان از خواست پیگیری مبارزه برای استقلال واقعی کشور، اصلاحات ارضی بنیادی، ملی کردن تجارت خارجی، تدوین قانون کار انقلابی و تامین آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی و رفاه زحمتکشان اثری دیده نمی‌شود. ویژگی کارپایه سیاسی کنونی آنان هواداری فعال از ادامه جنگ توسعه طلبانه است که به خودی خود فاجعه ملی ویرانگری است که همه دستاوردهای مبارزات زحمتکشان را تهدید می‌کند.

پیگیرترین تلاشهای آنان در راه جلب پشتیبانی زحمتکشان در چهارچوب برخی اصلاحات محدود در پیش نویس قانون کار، و وعده انتخاب چند نماینده مجلس از میان کارگران (سخنرانی موسوی اردبیلی در گردهم آیی انتخاباتی کارگران) محدود می‌ماند. محافظه کارترین آنان آشکارا کوشش می‌کنند ماهیت ضدانقلابی نیت نیروهای ارتجاعی را از مردم پنهان کنند، و تضاد عمیق طبقاتی میان زحمتکشان و استثمارگران در سراسر جامعه را "اختلافات کارشناسی" جلوه دهند که ریشه کن انقلابی آنها امکان پذیر نیست. (هاشمی رفسنجانی - نماز جمعه ۱۹ اسفند ۶۲)

در میان آنان حتی کسانی که در جمع دانشجویان می‌گویند: "تحقیق شعارهای اصولی انقلاب مبنی بردفاع از حقوق محرومین اینست که از مجرای قانون گذاری جلوی سوء استفاده را در جامعه ببندیم و حقوق محرومین و قشر کتک خورده جامعه را به آنها برگردانیم، دشمن اصلیمان آمریکاست که در این مبارزه نباید آمریکا به عنوان عنصر قویکی خارج از کشور تلقی شود بلکه (باید) با شناسایی اصولی که آمریکا را امپریالیسم می‌کند، از مجرای قانون گذاری کوشید با آن مبارزه کرد" (حجت الاسلام خوئینیها - کیهان ۲۴ اسفند ۶۲).

پیش از این انصراف خود را از انجام اصلاحات ارضی بنیادی و ملی کردن تجارت خارجی - مطابق با قانون اساسی - اعلام کرده اند (کیهان ۱۸ بهمن ۶۲).

به این ترتیب آنچه که از کارپایه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این نیروها، با پیشرفت روند مسخ انقلاب - بازمانده است برخی نقطه نظرات پراکنده و ناپیگیر در چهارچوب اصلاح طلبی بورژوازی است که در تناسب قوای کنونی و آینده حاکمیت هیچ گونه ضمانت اجرایی ندارد، با وجود این، این نیروها در تلاش برای حفظ

موقعیت خویش در حاکمیت، این نظریات را به عنوان راه دستیابی به آماجهای انقلاب به مردم ارائه می‌دهند و مردم را به پشتیبانی از خود فرا می‌خوانند. عملکرد اساسی این میثاق فریبکارانه در اهمیت این نقطه نظرها و امکان تحقق آنها - صرف نظر از خواست و نیت واقعی آنان - ترغیب مردم به دنباله روی از سیاست های ارتجاعی و از جمله جنگ افروزی توسعه طلبانه حاکمیت است. روشنگری این واقعیات به وسیله نیروهای انقلابی پیگیر در پیشگاه توده ها، نقش راهگشایی در تقویت جبهه نیروهای وفادار به آرمانهای انقلاب ایفا می‌کند.

واقعیت آنست که برخی از نمایندگان مجلس و نامزدهای انتخاباتی و روشنفکران و روزنامه نگاران، در سخنرانیها و مقالات خویش پیرامون انتخابات، مواضع مسلمانان انقلابی وفادار به آرمانهای انقلاب را بیان می‌کنند. آنان از استقلال واقعی، اصلاحات ارضی، حفظ روح حاکم بر قانون اساسی، احیای مستکبری ضد سرمایه داری و تامین عدالت اجتماعی سخن می‌گویند. - اگرچه با نومییدی و یاس آشکار - خود را همچنان وفادار به حاکمیت می‌دانند. اما واقعیت شیانت حاکمیت جمهوری اسلامی به آرمانهای انقلاب درس دیگری می‌دهد. آنان از آرمانهایی سخن می‌گویند که رهبران همه جناح های حاکمیت، آشکارا از آنها روبرو نرفته اند. لازمه پایبند بودن به این آرمانها جدایی صریح از صف حاکمیت روبرو نرفته از خلق است.

انتخابات و تجربه آموزی توده‌ها

با توجه به مخالفت فعال نیروهای انقلابی پیگیر، پایه طبقاتی حاکمیت و سیاستی که جناح های مختلف آن پیشه کرده اند، می‌توان پیش بینی کرد که نتیجه انتخابات تغییر اساسی در تناسب نیروها در حاکمیت ایجاد نخواهد کرد. بحران اجتماعی - اقتصادی حاکم بر میهن ما و بحران سیاسی ناشی از آن ادامه خواهد یافت و نارضایی و روی گردانی توده ها از حاکمیتی که به آرمانهای اصیل آنان پشت کرده است بیش از پیش گسترش خواهد یافت.

انتخابات آینده کارزار تجربه آموزی گسترده ای برای مردم خواهد بود. زحمتکشانی که یک بار دیگر در مقابل زوی از وعده های فریبکارانه حاکمیت را ببوده خواهند دید، از جمله به کمک این تجربه بزرگ که نتایج آن با افشاگرها و آموزش های نیروهای انقلابی پیگیر همسراست، در خواهند یافت که راه پایان دادن به جنگ خانمانسوز و نجات دستاوردهای انقلاب ملی دموکراتیک بهمین، از گردهم آیی همه نیروهای وفادار به انقلاب در جبهه متحد خلق می‌گذرد.

درباره تغییرات قانون کارپیشهادی

بقیه از صفحه ۱

سالیانه و مرخصی زایمان و مسئله آموزش و اشتغال و مسکن و بهداشت است.

کارگران در نشست ها و گردهمایی های اعتراضی خود کلیه مواد پیش نویس را مورد حمله قرار داده و خواستار حذف مواد ۱۳۷ تا ۱۴۰ - یعنی فصل چهارم، تبدیل شوراهای مشورتی به شوراهای مشارکتی، شرکت کارگران در تدوین قانون کار و تغییر بنیادی بسیاری از مواد آن شده بودند. بر همین اساس ما در شماره ۸۲ "راه توده" خاطر نشان ساختیم که به نظر ما پیش نویس قانون کار قابل اصلاح نیست. این قانون با روحی مغایر روح قانون اساسی و منافع زحمتکشان تهیه شده و آن را هر قدر هم اصلاح کنند، باز همان روح در آن باقیست. تردیدی نیست تغییراتی که آقای سلامتی از آن نام می‌برد در اثر فشار شدید کارگران پدید آمده است. توان جنبش اعتراضی و هوشیاری کارگران موجب آن شده است که پیش نویس قانون جدید کار، نتواند به شکل سابق به هیات دولت رفته تسلیم مجلس گردد.

لیکن این تغییرات در جزء قادر نیست روح غالب بر پیش نویس را تغییر دهد و آن را به قانونی مترقی و انقلابی که پاسخگوی خواسته های اساسی کارگران باشد بدل سازد. به علاوه این تغییرات به خلاف گفته آقای سلامتی، تنها چیزی از خواسته های کارگران را منعکس می‌کند و بسیاری دیگر از تقاضاهای آنان را همچنان مسکوت می‌گذارد. از آن جمله: فصل چهارم پیش نویس. این فصل، بنیان قانون کار پیشهادی را نه بر اجبار کارفرما به رعایت اصول آن، بلکه بر شرط عقد می‌نهد و اجرای اصول قانون کار را به دلخواه سرمایه دار وامی‌گذارد. ناکفته پیداست با وجود چنین بنیان متزلزلی هر آنچه که در فصول مختلف رشته شده است در این فصل پنبه می‌شود و هر تغییری در سایر مواد و اصول قانون کار را بی اثر می‌کند. در واقع باید گفت:

خانه از پای بست ویران است

خواجہ دم بند نقش ایوان است

به این ترتیب، ادعای این که بیش از ۹۵ درصد خواسته های کارگران در پیش نویس تکمیلی اخیر قانون کار گنجانده شده است با واقعیت فاصله بسیاری دارد. از سوی دیگر نزدیکی برگزاری انتخابات و سخنان وزیر کار و امور اجتماعی که هم زمان با اعلام این تغییرات ایراد شده است و طی آن از کارگران خواسته است تا با تلاش و کوشش بیشتر در انتخابات شرکت جویند این طن را تقویت می‌کند که غرض از اعلام این تغییرات بهره برداری سیاسی بیشتر است. آنان با این "تبلیغات" می‌کوشند

بقیه در صفحه ۱۶

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان

علیه کشتار و اختناق در ایران بپاخیزیم!

قیه از صفحه ۳

پایتهای، ضمن محکوم کردن نیاپاتی که در ایران انجام میگیرد مدمکرات های آلمان را فرا نوانند تا صدای اعتراض خود علیه این بیدادگری ها بلند کنند. اتحادیه ضد فاشیست های آلمان درال که اعضای آن سالهای تمدای از سوی پلیس فاشیسم بیتلری تحت پیگرد قرار داشتند و جربه تلخ پیگرد، شکنجه و مهاجرت طولانی در غربت را با همه رجود خود حس کرده اند همبستگی و سمدردی خود را با دمکرات ها و ثقلابیون در پند ایرانی علام داشتند و حاکمیت جمهوری سلامی را به خاطر اعمال وحشیانه ترین شیوها در سرکوب مخالفین سیاسی خود، شدیداً محکوم کردند. اکثر شعبه های این اتحادیه در شهرهای آلمان فدرال نیز، نلگرامهای همبستگی خطاب به اعتصاب کنندگان ارسال داشت. خیر اعتصاب غذا در کلن و بن، نه تنها در داخل جمهوری فدرال آلمان، بلکه در خارج نیز انعکاس

یافت. چندین سازمان و حزب سیاسی از فرانسه، سوئد، انگلستان، یونان و... پیامهایی در پشتیبانی از مبارزات خلق ایران، علیه استبداد و ارتجاع حاکم و از جمله اعتصاب غذای "کمیته همبستگی با ایران" فرستادند. احزاب کمونیست انگلستان، سوئد، لوکزامبورگ و حزب کار سوییسی پیامهایی برای اعتصاب کنندگان ارسال داشتند. حزب کمونیست یونان طی یک اعلامیه، همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران برای تأمین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و اعتصاب غذای شهرین، اعلام کرد. میکیس تگودوراکیس، آهنگساز برجسته یونانی و یانینس ریتسوس شاعر بزرگ یونان که مردونه تنها در مرزهای یونان، بلکه در تمامی جهان شهرت بسزایی دارند، همراه چند تن از نمایندگان پارلمان یونان و شهردار آتن، تلگرامی خطاب به اعتصاب کنندگان ارسال داشتند و همبستگی خود را با این

اقدام مبارزین ایرانی اعلام کردند. چند تن از شخصیت های برجسته اجتماعی آلمان فدرال، از جمله هاینریش آلبرتز، شهردار سابق شهر برلن غربی، هلموت گونوتیزر، خانم اوتا رانکه هاینه مان نیز با ارسال پیامهایی حمایت بی دریغ خود را از اعتصاب کنندگان و خواستهایشان اعلام کردند و ضمن محکوم کردن دولت جمهوری اسلامی از دولت آلمان فدرال خواستند تا در مورد پناهندگان ایرانی به این کشور تسهیلاتی قابل شود.

بازتاب اعتصاب غذا در رسانه های گروهی

اعتصاب غذای "کمیته همبستگی با ایران" که ۹ روز طول کشید علی رغم توطئه سکوت برخی از رسانه ها و مطبوعات، بازتاب گسترده ای در میان مطبوعات و رادیوهای آلمان فدرال داشت. در

مدت اعتصاب غذا، دو کنفرانس مطبوعاتی برگزار شد. در این کنفرانس ها چندین تن از مخبرین و گزارشگران نشریات آلمانی، خبرنگارهای جهانی از جمله، آسوشیتدپرس و خبرنگارهای مطبوعات آلمان فدرال، شرکت کردند. مسئول سخنگویی کمیته همبستگی، اوضاع ایران را برای خبرنگاران حاضر تشریح کرد. سپس فزیدون تنکابنی، نویسنده و طنزنویس مشهور میهن ما، ناپسامانی های فرهنگی و سانسورسیاست های فرهنگ ستیزانه حاکمیت جمهوری اسلامی را که بسیاری از نامدارترین نویسندگان، شاعران و هنرمندان میهن ما را به بند کشیده است افشا کرد. یکی از مهاجرین ایرانی که در زمان شاه سالها در زندان به سر برده و پس از چرخش به راست حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تحت پیگرد قرار گرفته، شیوه های اعمال فشار و شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را برای خبرنگاران تشریح کرد. خبر اعتصاب غذا و کنفرانس مطبوعاتی توسط آژانس های خبرگزاری به چهار گوشه جهان مخابره شد. بسیاری از روزنامه های محلی و سراسری آلمان فدرال با درج خبر اعتصاب غذا و چاپ عکسهایی از اعتصاب کنندگان به گسترش هرچه بیشتر خبر برگزاری این اعتصاب یاری رسانند.

خبرنگاران آسوشیتدپرس، روزنامه های محلی بن و کلن، خبرنگاران کمسولسکایا، پراودا و نووستی، خبرنگار رادیو مسکو و بی. بی. سی، مصاحبه هایی در محل اعتصاب غذا با مسئولان "کمیته همبستگی با ایران" انجام دادند.

فعالیت های اعتصاب کنندگان

از سوی اعتصاب کنندگان و "کمیته همبستگی با ایران" به عنوان ترتیب دهنده و مسئول این اعتصاب غذا، هیات هایی به چندین مجمع، جلسه و کنگره که در روزهای انجام اعتصاب غذا در شهرهای مختلف برگزار شده بود، فرستاده شد. یک هیات در کنگره حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال شرکت کرد. عده ای از اعتصاب کنندگان در جلسه "لیست صلح"

ایران در سالی که گذشت

ضدانقلابی و بحران زای رژیم جمهوری اسلامی و افزایش ناراضیاتی توده های زحمتکش میهن ما، دامنه اعتراضات توده ای افزایش خواهد یافت. نباید فراموش کرد گسترش این اعتراضات در عین حال که بیانگر تعمیق بحران در جامعه است، به خودی خود نمی تواند پیروزی نیروهای انقلابی را در پر داشته باشد. تنها راه مقابله با فتنه انگیزی های ارتجاع و عمال امپریالیسم و بهره گیری از اعتراضات توده ای جهت ایجاد شرایط مساعد برای یک تحول مثبت به سود اکثریت جامعه، در گرو تشکیل جبهه متحد خلق است. حزب توده ایران همه نیروهای انقلابی و مترقی و ضد امپریالیست را به تشکیل چنین جبهه ای دعوت می کند. یکوشیم سال جدید را به سال اتحاد انقلابی نیروهای ضدامپریالیست و مردمی تبدیل کنیم.

ناراضیاتی گسترده مردم، جنبش های اعتراضی و مقاومت های خود به خودی و سازمان یافته مردمی، هرچه بیشتر شکل گرفت و گسترش یافت. راه پیمایی اعتراضی مردم افسریه تهران به علت قطع آب، تظاهرات مردم شیراز علیه طرح مردانه و زنانه کردن اتوبوس های مسافربری، تظاهرات ضد جنگ محرومان شهرهای مختلف، تظاهرات خونین مردم جنوب تهران علیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی که کشته شدن چند تن را به دنبال داشت، اعتصابات پراکنده در کارخانجات تهران و شهرستانها، به ویژه اعتصاب کارگران مبارز کارخانه چیت تهران و اعتصاب در کارخانه دخانیات تهران که هیورش وحشیانه پاسداران و بازداشت گروهی از کارگران انجامید از آن جمله اند.

سال جدید را به سال اتحاد همه نیروهای انقلابی تبدیل کنیم

در سال ۱۳۳۲ با ادامه سیاست

بقیه از صفحه ۹
روزانه نزدیک به ۲۵۰ میلیون تومان از دست رنج مردم محروم ما صرف تأمین هزینه های جنگی شد. رژیم جمهوری اسلامی در پیامد ادامه این جنگ بی شمار و توسعه طلبانه برای تأمین اسلحه مورد نیاز خود و نیز به دست آوردن ارز لازم برای ادامه آن اوطریق پرباد دادن ثروت نفت روابط و مناسبات هرچه وسیع تری با دنیای امپریالیستی برقرار نمود و به بازسازی وابستگی نظامی به غرب شتاب بیشتری بخشید.

سال گسترش امید بخش اعتراضات توده ای

در سال گذشته، سیاست های ضد مردمی و انقلاب برپاده رژیم جمهوری اسلامی، بحرانهای موجود درون کشور ما را تعمیق بخشید. ناراضیاتی دم افزون توده های زحمتکش، پیامد منطقی تعمیق بحرانها بود. در سال گذشته در بی



روحانیون افغانستان از دولت پشتیبانی میکنند

در یک مجمع سه روزه در کابل پایتخت افغانستان که در آن ۶۰۰ تن از روحانیون طراز اول از اطراف و اکناف کشور شرکت داشتند مسائل مربوط به رابطه با دولت انقلابی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان این گردهم آیی روحانیون مسلمان افغانستان از همه مومنان خواستند که برای تحقق برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی با تمام نیرو از دولت انقلابی پشتیبانی کنند و در پیکار علیه جنگ اعلام نشده امپریالیسم علیه افغانستان و در مبارزه علیه ضدانقلاب مزدور امپریالیسم شرکت نمایند.

روحانیون مسلمان افغانستان همچنین طی یک قطعنامه جنایات ضدانقلاب را در حمله به مدارس و بیمارستانها و مساجد و علیه اهالی به شدت محکوم کردند.

حزب کمونیست شیلی ارتشیان میهن دوست را فرامی خواند به خلق شیلی پیوندند

حزب کمونیست شیلی، طی فراخوانی از همه ارتشیان میهن دوست خواسته است خود را در خدمت مردم قرار دهند و همراه آنها برای ساقط

کردن دیکتاتوری پینوشه بیکار کنند. در فراخوان گفته می شود، هنگام آن فرارسیده است که نیروهای مسلح به پشتیبانی خود از پینوشه پایان دهند. حزب کمونیست شیلی، خواهان یگانگی همه شهروندان شیلی است. مستقل از این که نظامی و یا غیر نظامی باشند. همه میهن دوستان باید همراه یکدیگر برای ساقط کردن دیکتاتوری مبارزه کنند. این عمده ترین وظیفه مرحله کنونی است.

تدارک هجوم مسلحانه به نیجریه

به طوری که روزنامه های نیجریه می نویسند، سیاستمدارانی که پس از کودتای اخیر به خارج از کشور فرار کرده اند، نقشه ای برای هجوم مسلحانه از خارج به کشور تهیه دیده و در تدارک آن هستند. آنان حتی سربازان مزدوری را در انگلستان، فرانسه، ایالات متحده و آفریقای جنوبی با پرداخت حقوقهای گزاف به خدمت گرفته اند.

در این نقشه، ترور برخی از رهبران نظامی، انجام خرابکاری و ایجاد آتش سوزی در پالایشگاه نفت و در انبارهای مواد سوختی در شمال کشور پیش بینی شده است. در صورت تحقق این نقشه، قرار است ارتش نیجریه منحل گردد و به جای آن نیروی مسلحی زیر نظارت افسران انگلیسی به وجود آید.

در میان طراحان توطئه، وزیر سابق حمل و نقل که به ویژه به علت حرص مفرط خود در دزدی مشهور بود، همچنین رییس سابق مجلس سنای نیجریه دیده می شوند. برای تدارک توطئه، ۳۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده است. این تعجب آور نیست، زیرا برخی از سیاستمداران دولت ساقط شده میلیونها دلار از ثروت ملی را دزدیده و به نام خود در بانک های سوئیس و انگلستان گذاشته بوده اند.

درباره تغییرات قانون کار پیشنهادی

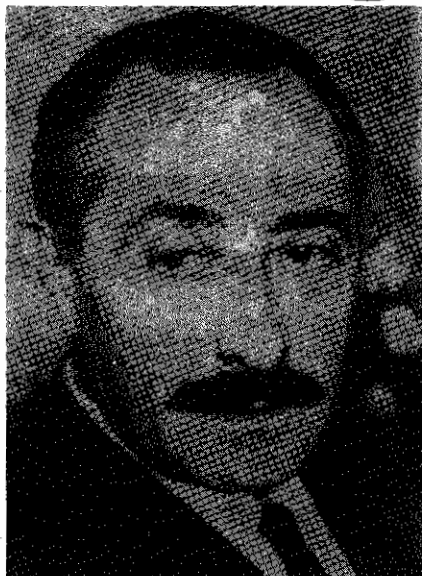
بقیه از صفحه ۱۴
کارگران را به شرکت فعال در انتخابات تشویق ترغیب کنند. البته آقای سلامتی از جزییات تغییرات صحبتی نمی کند و آن را در معرض قضا کارگران قرار نمی دهد تا مانند گذشته، انتقاد شدید آنان قرار بگیرد، اما کاملاً واضح است که این تغییرات با خواسته های کارگر فاصله فاحشی دارد. به عنوان نمونه وقتی آ معاون وزیر از ایجاد انجمن های صنفی می گوید، اما در برابر سیاست های ضدکارگری، مبنی بر انحلال سندیکاها و اخراج دستگیری و اعدام رهبران جنبش کارگری سندیکایی ساکت می ماند، آیا جز دورویی و فریب، چیز دیگری را به نمایش می گذارد؟ با صراحت باید به کارگران گفت تا زمانی بنیان این پیش نویس بر فصل چهارم است. تا زمانی که جای شوراهای مشارکتی شوراهای مشورتی گرفته است، تا زمانی تشکلهای کارگری، قدرت واقعی خود را در نویس پیدا نکرده است و تا زمانی که جانبدار از کارگران در یکایک مواد و فصول آن عید نیافته است و خود آنان در تدوین پیش نویس، ذ فعالی ایفا نکنند، نمی توان و نباید به آن عنوان قانون کاری مترقی که خواست و کارگران و زحمتکشان میهن ما در آن متب است امید بست.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در کیل (آلمان فدرال) هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

علی از آلمان فدرال ۵۰ مارک

ژنرال لیبر سرهنی آزاد شد



ژنرال لیبر سرهنی، صدر جنبش اتحاد خلق اروگوئه "فرنته آمیلیو" پس از ۹ سال حبس از زندان رژیم دیکتاتوری اروگوئه آزاد شد. خبر آزادی ژنرال لیبر سرهنی نه تنها مردم اروگوئه، بلکه تمام انسانهای آزادی خواه و پیشرو جهان را شاد کرد.

"فرنته آمیلیو" در یک بیانیه ای که در شهر مونتویدئو صادر شد خاطر نشان ساخت آزادی لیبر سرهنی، پس از آزادی خوزه لوپیس ماسرا، دانشمند و مارکسیست برجسته آمریکای لاتین ثمره مبارزه پیگیر تمام مخالفین رژیم اروگوئه است. در این بیانیه آمده است رژیم دیکتاتوری حاکم بر این کشور از جلوگیری از فعالیت های سیاسی عاجز است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اروگوئه، آزادی لیبر سرهنی را پیروزی مهمی برای نیروهای مخالف رژیم اروگوئه و همبستگی بین المللی ارزیابی کرد. آزادی سرهنی از زندان به مبارزه مردم در راه احیای دموکراسی در کشور جان تازه ای خواهد داد. حزب کمونیست اروگوئه، همه میهن دوستان و

شده فاشیستهای اروگوئه را فراخوانده است تا به مبارزه خود برای آزادی تمام زندانیان سیاسی در اروگوئه شددت بخشند.

RAHE TUDEH
No. 85
Monday, 26 Mars 84
Winfried Schwarz
Address: Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

| | |
|-------------------|----------------|
| Price: | England 30 P. |
| West-Germany 1 DM | Belgium 22 Fr. |
| France 3 Fr. | Italy 600 L. |
| Austria 8 Sch. | U.S.A. 50 Cts. |
| | Sweden 3 Skr. |